

d

◆ معنای درک حضور تاریخی اصحاب امام حسین

اصغر طاهرزاده

طاهرزاده، اصغر، 1330-

معنای درک حضور تاریخی اصحاب امام حسین علیه السلام / اصغر طاهرزاده؛ ویراستار
گروه فرهنگی المیزان. لب المیزان، 1403.
115-116 ص.

ISBN: 985-964-2609-75-8

حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- اصحاب

Hosayn ibn Ali, Imam III, 625 - 680 -- *Ashab

حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق Hosayn ibn 'Ali, Imam III , 625-680

واقعہ کربلا، ۶۱ق - فلسفہ Karbala, Battle of, Karbala, Iraq, 680 -- Philosophy

عاشورا - فلسفہ Tenth of Muharram-- Philosophy

واقعہ کربلا، ۶۱ق - تاثیر Karbala, Battle of, Karbala, Iraq, 680 -- Influence

واقعہ کربلا، ۶۱ق. Karbala, Battle of, Karbala, Iraq, 680

297/9534 BP41/5 کتابخانه ملی ایران

9843866

◆ معنای درک حضور تاریخی اصحاب امام حسین

اصغر طاهرزاده

نوبت چاپ: اول چاپ: شهریار/معنوی

تاریخ انتشار: 1403 لیتوگرافی: شکبیا

شمارگان: 1000 نسخه صحافی: سپاهان

طرح جلد: گروه فرهنگی المیزان ویراستار: گروه فرهنگی المیزان

حروف چین: گروه فرهنگی المیزان

کلیه حقوق برای گروه فرهنگی المیزان محفوظ است

مراکز پخش:

1- گروه فرهنگی المیزان تلفن: 031-37854814

2- دفتر انتشارات لب المیزان همراه: 09136032342

فهرست مطالب

9	مقدمه
15	جلسه اول
	معنای درک حضور تاریخی و درک عالی‌ترین حضور انسان در نزد خود
15	
17	راز علاقه ما به اصحاب امام حسین ♦
18	راز آینده‌داری اسلام و انقلاب اسلامی
18	راز دشمنی با حقیقت کربلا
19	شهادت و حضور در تاریخی دیگر
21	چگونه امر قدسی طلوع می‌کند؟
22	انسان و تفکر واقعی
23	راز پایداری تاریخی
23	چگونگی درک «حضور تاریخی»
25	جلسه دوم
26	در شب عاشورا
27	در روز عاشورا
29	جستجوی خود در اصحاب امام حسین ♦
33	کربلا و تجدید نظر در معنای انسانیت
34	حاضرترین انسان‌ها در تاریخ

.....معنای درک حضور تاریخی اصحاب امام حسین

35 نظر به کربلا و حضور در تاریخ امروزین خود

35 کربلا و حضور در امروز خود

36 کربلا و زبان رسای سکوت

39 جلسه سوم

41 ما و سلوکی خاص

42 حضور در تاریخی که آغاز شده

43 یقینی ترین حضور

44 معنای درک حضور در تاریخ

45 اصیل ترین بودن

46 احساس انسانیت خود در نسبت با حضرت اباعبدالله ♦

49 جلسه چهارم

49 امام حسین ♦ و سبک خاص آن حضرت در مدینه

50 معنای حضور زیر سایه تاریخی که با امام حسین ♦ آغاز شد

51 حضور ذیل اراده الهی در تاریخ

52 کربلا نمایشگاه روحانیت و معنویت و اخلاق متعالی

53 در کربلا، کدامیک قهرمان اند؟

54 معنای تفکر تاریخی

56 تحلیل های دلسوزانه کجا و جایگاه نهضت اباعبدالله ♦ کجا

58 ماندن بر تعهدی ذاتی

59 کربلا نشان داد ایمان و معنویت از همه دنیا قوی تر و بزرگ تر است ...

61 جلسه پنجم

63 هنر شناخت زمانه

65 آفات جهل مقدس

66..... نظر به دو جبهه مقابل و کلیت هر یک

66..... آفات غفلت از ابعاد متعالی انسان

69 جلسه ششم

71..... نظر به حرّ بن یزید ریاحی و معنای درک حضور تاریخی او

75..... حرّ یعنی تجسم بصیرت تاریخی

78..... حرّ و حقیقت «توبه»

82..... حرّ و ابتکار آزادی از عادات زمانه

83..... توبه از گناه تاریخی

89 جلسه هفتم

92..... وقتی زندگی معنا پیدا می کند

93..... امام، حقیقت انسانی انسان

94..... اولیای الهی و راه‌هایی به سوی حقیقت

95..... برکات هنر درک زمانه

96..... سخن نوجوانان کربلای دیروز و امروز

97..... راه مردان خدا به سوی مقصد هرگز بسته نیست

98..... آنچه امام حسین ♦ را امام حسین کرد

99 جلسه هشتم

102..... هنر درک تاریخ

103..... مانند یک پروانه و ادامه او در شعله شمع

107 جلسه نهم

109..... شهادت و حضوری وسیع تر در دنیا

110..... آن‌همه رنج و آن‌همه آرامش

111..... معنای حضور در تاریخی که با امام حسین ♦ به میان آمد

.....معنای درک حضور تاریخی اصحاب امام حسین 8

112 مقایسه‌ای غلط و خطرناک

113 راز مخالفت شیعه با حاکمان غیر دینی

115 منابع

مقدمه

باسمه تعالی

در موضوع «درک حضور تاریخی» باید با دقت بیندیشیم، از آن جهت که در تاریخی قرار داریم که انسان در درک حضور تاریخی خود باید بسیار حساس باشد تا معنای بودن او به حاشیه نرود. از این جهت نظر به کربلا به عنوان تاریخی که در جای خود نوعی آغاز به حساب می‌آید، می‌تواند میدان اندیشیدن به معنای حضور تاریخی باشد و می‌توان در نسبت آن حضور به درک حضور تاریخی امروزین خود که با انقلاب اسلامی آغاز شده است اندیشه نمود. با توجه به این امر می‌توان گفت:

1- علم هرمنوتیک¹ از آن جهت در تاریخ معاصر مطرح شد که جهان مدرن و فرهنگ مدرنیته از طریق مستشرقین بنا دارد همه تاریخ

1- هرمنوتیک، علم و اندیشه توجه به گسترش فاهمه در امور است با نظر به حیث وجودی انسان که آثار او شناخت نحوه‌ای از وجود او می‌باشد، پس هرمنوتیک نظر به حیث وجودی انسان است که در عمل او بروز می‌کند. در واقع نگاه هرمنوتیکی، نگاهی است که موضوع را به عنوان افقی در نظر دارد که همواره گشوده است و به گسترش انسان در تاریخ می‌نگرد، زیرا انسان‌های اصیل، روشنی‌گاه‌های وجود در تاریخ هستند و بدین لحاظ نگاه هرمنوتیکی به آن‌ها

گذشته ملت‌ها را با معنایی که فرهنگ مدرنیته پیش آورده است معنا کند و عملاً در این حالت انسان‌ها از تاریخ دیروزین خود که حیات امروزین و فردای آنها را معنا می‌بخشید، محروم می‌شوند. در این راستا هنر شیعه آن بود که در نظر به نهضت کربلا، آن رخداد تاریخی را در حیات امروزین و فردای خود از آن خود کرد.

2- سلسله مباحث «معنای درک حضور تاریخی اصحاب امام حسین

◆» که استاد طاهرزاده به میان آورده‌اند در راستای فهم حضور تاریخی دیروزین و امروز و فردای ما مطرح شده است تا از یک طرف گرفتار نگاه مستشرقین به تاریخ خودمان نباشیم و از طرف دیگر با درک معنای حضور تاریخی، عملاً بودن تاریخی خود را در این زمانه در دل تاریخی که با انقلاب اسلامی به ظهور آمده احساس نماییم تا از معنایی که انسان در دل تاریخ می‌تواند در خود ایجاد کند غفلت نشود. امری که با نظر به رخداد کربلا به خوبی قابل درک است و ما را از بلای بی‌تاریخی که بشر مدرن گرفتار آن شده آزاد می‌کند.

3- استاد با توجه به حساسیت این امر مهم سعی کرده‌اند سلسله مباحثی را با نظر به بصیرت تاریخی اصحاب امام حسین ◆ طی 9 جلسه سخنرانی به میان آورند که اکنون شما با متن مورد بحث در آن جلسات همراه با اشاراتی از آن مباحث روبه‌رو هستید. به امید آن که با دقت نسبت به نکاتی که در این کتاب مطرح شده بتوانید در امروز تاریخی خود در

دل تاریخی که با انقلاب اسلامی پیش آمده، گرفتار بلای بی‌تاریخی که عین بی‌فکری است، نباشید.

4- آری! امید است با دقت کامل، مباحث پیش رو طوری دنبال شود که حاصل آن بصیرت تاریخی گردد. مسئله ای که بشر امروز بیش از دیروز تاریخی‌اش بدان نیاز دارد تا نسبت خود را در خود با جهان و با فردای خود درک نماید و با وسعتی که مناسب بشر آخرین دوران یعنی آخرالزمان است؛ اکنون خود را معنا نماید.

5- توجه به حضور تاریخی نظر به احساس حیاتی است که انسان، به‌خصوص این آخرین انسان بدان نیاز دارد تا در عین احساس وسعت خود، نوعی یگانگی با عالم و آدم در او حاضر شود و استاد طاهرزاده سعی دارند روشن کنند که این، بدون نظر به هستی و وجود از یک طرف و درک حضور تاریخی خود از طرف دیگر پیش نمی‌آید. هرچند که نظر به «وجود» و توجه به حضور تاریخی، اموری آموختنی نیستند و از این جهت باید خوانندگان محترم با حوصله و بدون هرگونه پیش‌فرضی با فرازهای گوناگون این نوشتار مأنوس گردند تا آرام‌آرام آن حضور طلوع کند.

6- سخن از حضور تاریخی و درک حضور تاریخی، اصلی‌ترین نکته‌ای است که استاد بنا دارند در افق شخصیت خواننده این سطور به میان آورند، امری که تا انسان خود را در این تاریخ با نسبت‌هایی که دارد در نیابد، درک آن برایش ممکن نیست و از این جهت می‌توان گفت این نوشتار با نظر به رخداد کربلا موقعیت خاصی را با ما در میان می‌گذارد.

7- در کتاب، معنایی از معنویت مطرح است که بشر امروز برای معنابخشی به خود به دنبال آن است تا نسبت هر روزین خود را در افق فرهنگ انتظار درک کند و در بستر توجه به معنایی که در نسبت با حضرت امام حسین ♦ برایش پیش می‌آید؛ این نوع معنابخشی ممکن می‌شود.

8- با حضور تاریخی است که می‌توان به وحدت آینده و گذشته در زمان حال اندیشید و از گسستگی نسبت به آینده و گذشته رها شد و آنها را در اکنون حاضر کرد و از این جهت به ظهور تمدنی دیگر امیدوار بود که در آن حضور تاریخی، سنت‌های تاریخی گوناگون در اکنون ما حاضر باشند تا ما وسعت خود را در تاریخ در دل سنت‌های تاریخی احساس کنیم.

9- آیا به این نکته اندیشیده‌ایم که «حضور تاریخی» که با امام حسین ♦ شروع شده، در مواجهه با انقلاب اسلامی برای ما پیش می‌آید؟ حضوری که بی‌واسطه از هر استنباط ذهنی در نزد ما حاضر است و جهان ما را تشکیل می‌دهد؟ به همان معنایی که انسان آخرالزمانی می‌خواهد در جهان حاضر باشد، بدون آن که حضور او در جهان، مانند حضور انسان غربی، حضور موجود غریبه‌ای باشد که در جهان تنها است.

امید است خواننده محترم با مطالعه فرازهایی که در پیش رو دارد، متذکر و متوجه این امر مهم بشود که چگونه می‌توان با نظر به آنچه گفته شده در حضور تاریخی خود، خود را ذیل اراده الهی حاضر کند و در این راستا با درک «حضور تاریخی» اصحاب امام حسین ♦ در کربلا ما بتوانیم

ذیل آن حضور در تاریخ خود حاضر شویم و معنای حضور ذیل اراده الهی را درک کنیم؛ امری که دغدغه استاد طاهرزاده در این گفتار و در دیگر گفتارهای ایشان به چشم می خورد.

10- گفتار استاد طاهرزاده در «معنای درک حضور تاریخی اصحاب امام حسین ♦» در جلساتی که به شرح متن کتاب پرداختند برای استفاده از این مبحث در سایت لبّ المیزان بارگذاری شده است، می توانید به آدرس زیر رجوع کنید:

<https://lobolmizan.ir/sound/1520>



گروه فرهنگی المیزان

جلسه اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ﴾

معنای درک حضور تاریخی و درک عالی‌ترین حضور انسان

در نزد خود

1- ابتدا باید از خود پرسید اصحاب امام حسین ♦ از نهضت امام چه درکی داشتند که حاضر نبودند از امام جدا شوند، با این که حضرت در شب عاشورا به آن‌ها فرمودند، بروید؟ در واقع اصحاب امام می‌خواهند در نسبت با امام در میدانی باشند که آن یک نوع حضور تاریخی است و آن‌ها بیش از آن که بخواهند همچون مختار بجنگند، سعی دارند در همان صحنه‌ای حاضر شوند که امام حاضر شده است، زیرا متوجه شده بودند با نهضتی که امام حسین ♦ به میان آورده‌اند، تاریخی در حال آغاز شدن است و اصحاب حضرت خواستند در آن تاریخ، حاضر باشند، زیرا عالی‌ترین حضوری که آن‌ها می‌توانستند در نزد خود احساس کنند،

درك آن تاریخی بود که به کمک امام می توانستند در آن حاضر شوند و اصحاب امام حسین ♦ با همراهی با امام به درك حضور تاریخی نهضت امام حسین ♦ نایل شدند.

اصحاب امام حسین ♦ متوجه می شوند در کربلا امری بالاتر از واجب و حرام به میان آمده است که همان حاضر شدن در تاریخی است که با امام حسین ♦ به ظهور آمد. ما نیز می توانیم با درك این موضوع نسبت به کربلا، یکی از لایه های اصیل آخرالزمانی کربلا را درك کنیم. امری که در انقلاب اسلامی نیز تجربه شد و شهدا در مواجهه با حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»، بدون آن که حضرت امام حضور افراد در جبهه های دفاع مقدس را واجب کنند، توانستند با درك زمانه ای که در حال وقوع بود در جبهه ها حاضر شوند، تا در تاریخی که با حضرت امام خمینی به ظهور آمده بود خود را احساس کنند و همان طور که عرض شد این عالی ترین نحوه حضور انسان در نزد خود است، به معنای درك حضور تاریخی. آیا من و شما نسبت به بهترین حضور در نزد خود فکر کرده ایم؟ انسان خودش را در کجا احساس کند، تا درست احساس کرده باشد؟ آیا جز این است که احساس حقیقی و بهترین حضور در نزد خود، آن است که خود را ذیل اراده الهی در تاریخی که در آن حاضر هستیم احساس کنیم؟

راز علاقه ما به اصحاب امام حسین ♦

2- با توجه به این که اهل بیت علیهم السلام آرمان‌های بلندی در نسبت با انسانیت در نزد خود دارند، هیچ‌وقت آن آرمان‌ها کهنه نخواهند شد، آرمان‌هایی که در صدر خواسته‌های همه وجدان‌های پاک و انسان‌های آزاده وجود دارد، مثل عدالت و آزادی و مبارزه با قدرت‌های ظالم و ستمگر و ایثار و فداکاری در راه حق. این واژه‌ها آن مفاهیم بلندی است که در زندگی ائمه علیهم السلام وجود دارد و انسان‌ها با نظر به اهل بیت علیهم السلام در واقع با ابعاد نهایی خودشان مأنوس می‌شوند. به این معنا که ما در نزد خود حضور نهایی خاصی را در اُنس با اهل بیت علیهم السلام می‌یابیم. این است معنای حقیقی رابطه ما با اهل بیت علیهم السلام و نسبت و علاقه‌ای که به کربلا داریم و علاقه به انسان‌هایی که زیر سایه امام حسین ♦ آرمان‌هایی را که اهل بیت علیهم السلام بر آن تأکید داشتند در خود پیاده کردند، مانند حضرت ابالفضل ♦، و در همین رابطه ما نهایت شخصیت خود را در حضرت ابالفضل ♦ می‌یابیم، زیرا ایشان نسبت به آرمان‌های امام حسین ♦ وفادار بودند. با توجه به این امر لازم است ما به نسبت خود به امام حسین ♦ و به دیگر ائمه علیهم السلام بیندیشیم. در واقع ما در آرمان‌های الهی معصومین علیهم السلام حضور نهایی خودمان را در خودمان تجربه می‌کنیم و این است نسبتی که ما در نسبت با اباعبدالله ♦ و اصحاب آن حضرت با خود در میان می‌گذاریم.

راز آینده‌داری اسلام و انقلاب اسلامی

3- امام حسین ♦ متوجه این امر بودند که در دنیا، بالاخره وجدان‌های پاک فراوانی وجود دارد و همه تلاش آن حضرت در کربلا، مانند خواندن خطبه در صبح روز عاشورا و بر سر گذاشتن عمامه پیامبر ﷺ و... آن بود که آن وجدان‌ها را نه تنها در آن روز بلکه در همه تاریخ مورد خطاب قرار دهند و ما امروز در همان مسیر بیدار کردن وجدان‌های پاک، می‌یابیم که چگونه وجدان‌های بیدار نسبت به نسل‌گشی رژیم صهیونیستی حساسیت نشان می‌دهند. این راه را ما از نهضت ابا عبدالله ♦ در کربلا آموختیم تا در ادامه مقابله با دشمنان اسلام از همین طریق استفاده کنیم و این است راز آینده‌داری کربلا و انقلاب اسلامی. از آن جهت که این وجدان‌های پاکند که مورد خطاب کربلا و انقلاب اسلامی قرار می‌گیرند و از این جهت امکان ندارد کربلا و انقلاب اسلامی که در راستای کربلا وارد تاریخ شده، با آن نوری که پیش آورده‌اند، از صحنه تاریخ خارج شوند.

راز دشمنی با حقیقت کربلا

4- راستی از خود پرسیده‌ایم چرا متوکل عباسی با قبر مبارک امام حسین ♦ آن کارها را می‌کرد؟ امام حسین ♦ که در زمان متوکل بیش از ۱۵۰ سال بود از این عالم ماده رها شده بودند و با شهادت خود به عالم بالا پرواز کرده بودند و در دنیا وجود نداشتند، ولی آن چیزی که متوکل را وادار می‌کرد که آن ظلم‌ها را انجام دهد مثل قطع کردن دست و پای زوآر

و یا این که زوَّار امام حسین ♦ را به قتل برساند و یا مرقد مبارک حضرت را آب ببندد، آن حقیقتی بود که در ورای این قبر و این گنبد و این مزار و این ضریح وجود داشت. او از آن «حقیقت» نگران بود که البته حق هم داشت نگران باشد؛ چون آن حقیقت امثال متوکّل را می‌کوبد. در همیشه تاریخ چنین است، امروز هم چنین است و راز دشمنی با نظام اسلامی مربوط به تذکر به حقیقتی است که این نظام مطرح می‌کند، تا انسان‌ها به انسانیت خود برگردند.

شهدا و حضور در تاریخی دیگر

5- امویان به خیال خود به میدان آمده بودند تا کار را در دست بگیرند و معاویه با پیچیدگی‌هایی که داشت و با ولایتعهدی یزید به گمان خود همه چیز را تمام شده می‌پنداشت و امام حسین ♦ با بصیرت تاریخی که داشتند به صحنه آمدند تا آنچه به عنوان حقیقت اسلام پنهان شده بود را آشکار کنند و سیره جدّشان را احیاء نمایند و به یک معنا با حضور آن حضرت ذیل اسلام، تاریخ دیگری شروع شد و شهدای کربلا متوجه آن امر بودند و چیزی نگذشت که ماورای تبلیغ امویان، مردم نیز متوجه شدند چقدر جان‌شان با این اسلام که حضرت اباعبدالله ♦ متذکر آن شدند و با عمل خود نشان دادند؛ آشنا بوده ولی غافل بوده‌اند.

در این زمان نیز اگرچه نمی‌توان منکر تلاش‌هایی شد که بشر جدید در جهان غرب به میان آورد، ولی با این همه شرایط طوری شده که انسان‌ها نمی‌توانند در آن عالم که انسان در عین داشتن رفاه، معنای خود را از

دست داده، زندگی کنند. لذا از این جهت انسان می‌خواهد به آغازی دیگر نظر کند. آیا آن آغاز را می‌توان در شخصیت شهیدان بی‌قراری همچون شهید صدرزاده‌ها مدّ نظر آورد که نمی‌خواستند در زمانه‌ای حاضر باشند که زمانه بحران معنای انسان است؟ امری که در بستر تاریخی انقلاب اسلامی معلوم گشت و حتی دانشجویان جهان غرب متوجه آن شده‌اند و رهبر معظم انقلاب در نامه‌ای که به دانشجویان حامی مردم فلسطین در دانشگاه‌های ایالات متحده آمریکا نوشتند فرمودند: « شما اکنون در طرف درست تاریخ - که در حال ورق خوردن است - ایستاده‌اید.» (1403/3/5)¹ تاریخ در حال ورق خوردن است با نور اولیای الهی و در این زمانه با نورانیتی که شخصیت حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» متذکر آن شد، اگرچه غربزدگان نمی‌دانند کجا بایستند با توجه به این که در حال حاضر طرفِ درست تاریخ، حضوری فعال در نظام انقلاب اسلامی در مقابل نظام استکبار می‌باشد، برای برگشت بشر جدید به هویت قدسی از دست رفته‌اش.

با تغییر تلقی انسان از خویشتن نسبت به جهانی که تاریخ مدرنیته برای انسان شکل داده بود، نه تنها شهید حاج قاسم سلیمانی و شهید ابراهیم هادی به خوبی متوجه آن انحراف شدند، بلکه بسیاری از مردم ما متوجه این امر مهم گشتند و در این رابطه آگاه شدند با حیات فعالی که در دل شهادت به دست می‌آید، خود را در تاریخی دیگر ادامه دهند که تاریخ ادامه تاریخ مدرنیته نیست. انقلاب اسلامی حضور در تاریخی است برای

آغاز دیگری، آغازی که در دل جهان جدید با بشر جدید، تاریخ دیگری را در میان گذاشته است و این یعنی کربلا از طریق انقلاب اسلامی ادامه پیدا کرده است.

چگونه امر قدسی طلوع می کند؟

6- انسان دارای سرشت و فطرت الهی است، به معنای حضوری که هر کس نسبت به حق در بنیان توحیدی خود دارد و ذاتاً وجود خود را در آن حضور که همان قرب به خداوند است، احساس می کند که به عنوان وطن نیز برای انسان درک می شود، به خصوص اگر به حضور تاریخی خود نظر داشته باشیم. اگر انسان بخواهد به ساحت قدس بیندیشد می تواند متذکر این امر باشد که چگونه خداوند در رخدادهای تاریخی به او نزدیک می شود. ارسال رسولان عاملی است تا انسان بیش از پیش در بنیاد خود حاضر باشد و متوجه شود همه انوار الهی نزد اوست، به همان معنایی که قرآن می فرماید: «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره/31) خداوند همه اسماء را به آدم آموخت و بشر جدید خود را به عنوان تصرف کننده در عالم درک می کند که در جنبه انحرافی آن، جهان را همچون برده ای می داند که هر طور بخواهد در آن تصرف می کند و این، بحران محیط زیست را به دنبال دارد. در حالی که وقتی انسان خود را در نسبت با انس الهی پیدا کند، با عالم طبیعت هم به عنوان مظاهر اسماء الهی درست مواجه می شود زیرا متوجه می شود در جان خود نسبتی با عالم دارد.

تکلیف کنونی ما در این زمانه با طلوع انقلاب اسلامی، اندیشیدن به امکان آغاز دیگری از حقیقت است که در این تاریخ بر جان انسان رخ می‌نماید. انسانی که ذیل اراده الهی متوجه تاریخ است، رخ نمودن حقیقت را در این تاریخ درمی‌یابد که چگونه امر قدسی در تاریخ توحیدی انقلاب اسلامی طلوع می‌کند، مانند آنچه در شهادت آیت الله رئیسی پیش آمد و ما به خود آمدم که چه آینده‌ای در پیش داریم. در این رابطه افقی که دولت‌ها در ادامه باید به آن نظر کنند معلوم گشت و شهادت ایشان نوعی افق‌گشایی بود. در همین رابطه رهبر معظم انقلاب به آقای پزشکیان فرمودند به افق‌های بلند چشم بدوزند و در ادامه راه شهید رئیسی از ظرفیت‌های فراوان کشور به ویژه منابع انسانی جوان و انقلابی و مؤمن، برای آسایش مردم و پیشرفت کشور بیشترین بهره را ببرند.

انسان و تفکر واقعی

7- تفکر حقیقی غیر از با سوادبودن است، تفکر واقعی آن است که بفهمیم هر تاریخی چه خصوصیاتی دارد و به چه سویی حرکت می‌کند. انسان عاقل متفکر، زمان‌شناس است، آن هم نه آگاه به زمان تقویمی، بلکه زمان انفسی را به خوبی می‌شناسد و در آن حاضر است.

حضور در زمان انفسی که همان درک تاریخ قدسی است که انقلاب اسلامی در نظرها می‌آورد، انسان را متفکر می‌سازد تا آنجایی که می‌تواند در عین حضور در آینده، با گذشته تاریخی خود مأنوس باشد، مانند زندگی و انس با اصحاب امام حسین ♦ که با حضور در گذشته

تاریخِ قدسیِ خودمان، در آینده خود با هویتیِ قدسیِ حاضر می‌شویم و این است راهِ تفکرِ حقیقی که هر کس می‌تواند در آن حاضر شود و رازِ نظر به کربلا و اصحابِ امام حسین ♦ که در زمانِ انفسی، متوجه معنای حضور تاریخیِ خود باشیم.

راز پایداریِ تاریخی

8- اگر انسان‌ها در تاریخی که با نظر به توحیدِ ربوبی شروع شده، صبر و ایستادگی پیشه کنند، مناسباتِ زمانه تغییر می‌کند و اصحابِ امام حسین ♦ و شهدایِ دفاعِ مقدس با توجه به این امر ظرفیت حضور تاریخی را که باید در آن حاضر شوند یافتند و آن تاریخ را با سلوکِ ایمانی‌شان از آن خود کردند. در این رابطه می‌توان گفت: ملت ایران در بستر پیروی از حضرت روح‌الله «رضوان الله تعالی علیه» متوجه حضور به هنگامِ تاریخیِ خود شدند و کار آن‌ها از این جهت یک نوع فداکاریِ بدون درکِ تاریخی نبود تا در مقابل سختی‌هایی که پیش آمد، صبر خود را از دست ندهند. زیرا با نظر به نهضتِ عاشوراییِ امام حسین ♦ متوجه راز پایداریِ تاریخیِ خود هستند، برعکسِ کسانی که متوجه حضور تاریخیِ انقلابِ اسلامی که در جان انسان‌ها پیش می‌آید نشدند و این یعنی غفلت از کربلا.

چگونگی درک «حضور تاریخی»

9- اگر مدرنیته وضعی تاریخی و جهانی است، و از این جهت امکان عبور از آن نیست؛ پس باید متوجه باشیم که می‌توانیم آن وضع تاریخی را از آن خود کنیم ولی در بستر وضعیت تاریخیِ خود، بدون آن که لازم

باشد وابسته به جهان مدرن باشیم و استقلال خود را از دست بدهیم. این امر با نظر به آرمان‌گرایی انقلاب اسلامی و با نظر به افقی که کربلا مقابل ما گشوده، ممکن است، از آن جهت، آن «حضور» یعنی حضور در تاریخ انقلاب اسلامی، در واقع حضور در تاریخی است که موجب تجدید عهد ما با سنت تاریخی‌مان می‌شود که در کربلا پیش آمد ولی با خلق زبانی جدید و در بستر گفتمانی مناسب این زمانه.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

جلسه دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ﴾

◆ در بیان این که چرا ما باید به درک حضور تاریخی امام حسین بپردازیم، لازم است به این نکته توجه کنیم که فرهنگ مدرنیته طوری به صحنه آمد تا به گمان خود تاریخ قدسی گذشته ما را بر اساس ذوق و نگاه خودش معنا کند تا ما روح تاریخی رخدادهای قدسی خود را نادیده بگیریم. مثلاً در روایت داریم که: «الْتَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ» (بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۹۰) که در واقع اشاره دارد به این که ایمان، رذائلی مثل حسد و تکبر را از انسان می‌زداید، ولی فرهنگ مدرنیته این معنا را به شستشوی بدن تبدیل کرد. فرهنگ مدرنیته تلاش کرد روحی را که در آیات و روایات و رخدادهای قدسی بود از آن خود کند و به رنگ خود درآورد. لذا ضروری است که ما به درک روح تاریخی رخدادهای قدسی همچون کربلا بپردازیم و سپس آن روح را در تاریخ خودمان حاضر کنیم و امروز و فردای خود را با آن هویت‌های قدسی ادامه دهیم.

در شب عاشورا

1- امام سجاد ♦ می‌فرماید: شب عاشورا پدرم به اصحاب فرمود: «فَإِنِّي لَأَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَ لَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَ لَا أَهْلَ بَيْتِ أَبِرٍّ وَ لَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا... أَلَا وَ إِنِّي قَدْ أَذْنَتُ لَكُمْ فَأَنْطَلِقُوا جَمِيعًا فِي حِلِّ لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّي ذِمَامٌ.» (ارشاد، ج 2، ص 91) من اصحابی باوفاتر و بهتر از اصحاب خودم سراغ ندارم و اهل بیتی از اهل بیت خودم نیکو کارتر و با عاطفه‌تر نمی‌بینم. خدا از طرف من جزای خیر به شما عطا فرماید. آگاه باشید که من به شما اجازه دادم، آزاد هستید، بروید، از طرف من بیعت و مانعی برای شما نیست.

ابتدا حضرت عباس ♦ سخن را آغاز کردند و عرض کردند: «نَفَعَلُ ذَلِكَ لِنَبِيِّ بَعْدَكَ لَا أَرَأَاكَ اللَّهُ ذَلِكَ أَبَدًا» (الکامل، ج 4، ص 58) چرا این کار را بکنیم؟ آیا برای این که بعد از تو باقی بمانیم؟! خدا آن روز را نیاورد. سخن اصحاب در آن شب چنین بود: به خدا هرگز چنین نخواهیم کرد و جان‌ها و اموال خاندان خود را فدای شما خواهیم نمود و همراه شما می‌جنگیم تا با سرنوشت شما شریک شویم، زشت باد بر زندگی بعد از شما. پس مسلم بن عوسجه برخاست و گفت: آیا اگر تو را تنها بگذاریم در اداء حق تو در نزد خدا عذری داریم؟ اما به خدا قسم از تو جدا نمی‌شوم تا آن که نیزه‌ام را در سینه‌هایشان بشکنم و مادامی که قبضه شمشیرم در دستم باشد با آن می‌جنگم و اگر سلاهی نداشته باشم با سنگ آن‌ها را می‌زنم تا آن که با تو بمیرم. سعید بن عبد الله حنفی عرض کرد: به خدا قسم تو را رها نخواهم کرد، به خدا قسم اگر بدانم که کشته می‌شوم

سپس زنده می‌شوم سپس زنده سوزانده می‌شوم سپس تکه تکه می‌شوم و هفتاد مرتبه با من چنین شود باز هرگز از شما جدا نمی‌شوم.

سپس زهیر بن قین برخاست و گفت: به خدا قسم ای پسر پیغمبر دوست دارم که من کشته شوم سپس زنده شوم و هزار بار این عمل تکرار شود ولی خدای تعالی کشته شدن را از جان تو و جان این جوانان که برادران و فرزندان و خاندان تو هستند باز گیرد، و جمعی دیگر از یاران آن حضرت به همین مضامین سخن گفتند و عرض کردند جان‌های ما به فدایت، ما دست‌ها و صورت‌های خود را سپر بلای تو خواهیم کرد که اگر در پیش روی تو کشته شویم به عهده‌ی که با پروردگار خود بسته‌ایم وفادار بوده و وظیفه‌ای که به عهده داریم انجام داده‌ایم.

راستی راز وفاداری این اصحاب به خصوص حضرت ابوالفضل **◆** نسبت به امام حسین **◆** در چیست؟ با نگاه پدیدارشناسی تاریخی به این همه عزم و اراده و جدّیت نظر کنید تا روح قضیه روشن شود. مسلماً عمق قضیه باید بیش از تحلیل‌های معمولی باشد؛ وقتی متوجه معنای حضور تاریخی باشیم و این که اصحاب متوجه بودند می‌توانند در تاریخی حاضر باشند که ذیل اسلام در کربلا در حال آغاز است و آنان می‌توانند خود را در آن تاریخ حاضر و احساس کنند.

در روز عاشورا

2- حُمَيْدُ بْنُ مُسْلِمٍ که ناظر صحنه است در مورد امام حسین **◆** در آخرین ساعات روز عاشورا می‌گوید: «فَوَ اللَّهُ مَا رَأَيْتُ مَكْنُورًا قَطُّ قَدْ قَتِلَ

وَلَدُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ أَصْحَابُهُ أَرْبَطَ جَاشًا وَ لَا أَمْضَى جَنَانًا مِنْهُ ♦ إِنَّ كَانَتْ الرَّجَالَةُ لَتَشْدُ عَلَيْهِ فَيَشْدُ عَلَيْهَا بِسَيْفِهِ فَتَنكشِفُ عَنْ يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ» (کشف الغمّه، الاربلی، ج 2، ص 29) به خدا هرگز ندیدم مردی را که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند و آنچنان دلداری و استوار در مقابل دشمن امیدوارانه مبارزه کند و انبوه سپاه دشمن یارای مقابله با او را نداشته باشند، چون پیادگان بر او حمله می‌افکنند او با شمشیر بدانان حمله می‌کرد و آنان از راست و چپش می‌گریختند.

راز این همه امیدواری چیست؟ آیا این همه امید و تلاش حکایت از آن ندارد که آن حضرت به خوبی متوجه هستند در حال «آغاز کردن تاریخی» می‌باشند که تا قیام قیامت در آن تاریخ حیّ و حاضرند؟ امام حسین ♦ از بس می‌خواهند باشند شهادت را انتخاب می‌کنند، نه به جهت این که در چنین شرایطی راه شهادت باز شده است تا به بهشت بروند. امام ♦ در حال شروع تاریخی هستند که حتی به تنهایی هم می‌توانند آن را شروع کنند - از آن جهت که به یاران فرمودند بروند - و نشان دادند می‌توانند با همه هیبت و شجاعت و توان و امید صحنه را مدیریت کنند و اصحاب امام نیز متوجه چنین حضوری بودند. لذا اصرار دارند در تاریخی که با امام شروع شده است در کنار آن حضرت حاضر شوند، از آن جهت که آن نوع حضور که حضور در تاریخی است که آغاز شده، اصیل‌ترین حضور و شدیدترین بودن می‌باشد. جهان مدرن، این نوع حضور را از ما گرفته است و ما معنای بودن اصیل خود را گم کرده‌ایم و اتصال به کربلا، راه یافتن به چنین بودنی است.

حال این ماییم و حضور در تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شده است، حضوری که معنای بودن ما می‌باشد، به عنوان اصیل‌ترین بودن. و این است تفاوت سلوک ما با کسانی که انقلاب اسلامی را یک اتفاق سیاسی می‌دانند که تنها توانسته است رژیم شاه را سرنگون کند تا مستقلاً در این جهان زندگی کنیم، بدون آن که ادعای حضور دیگری در تاریخ داشته باشیم؛ امری که حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» موافقت چندانی با آن نداشتند و این انقلاب را مقدمه ظهور حضرت صاحب الامر ع می‌دانستند و در نسبت با این انقلاب می‌توانیم حضور تاریخی خود را مانند اصحاب امام حسین ع درک کنیم.

◆ جستجوی خود در اصحاب امام حسین

باید از خود پرسید در این زمانه احساس ما نسبت به اصحاب کربلا چه احساسی است؟ آیا اصحاب کربلا صرفاً آدم‌های مقدسی هستند که ما به آن‌ها ارادت داریم و به حضرت ابوالفضل ع ارادت می‌ورزیم تا مشکلات مان را حل کنیم؟ یا ما در کربلا و کنار اصحاب امام، خود را تجربه و جستجو می‌کنیم و اصحاب امام حسین ع را حاضرتر از خودمان در پیش خودمان می‌یابیم؟ در این زمانه این سؤال اصلی ما می‌باشد نسبت به اصحاب امام حسین ع، و در این رابطه می‌توانیم خود را بازخوانی کنیم.

3- با توجه به اصرار یاران حضرت برای ماندن در کنار امام آیا به این نکته اندیشیده‌ایم که با نظر به تاریخی که ذیل اسلام در کربلا پیش آمد،

حضور تاریخی ما در بستر تاریخ اسلام که در مواجهه با انقلاب اسلامی پیش آمده، حضوری است بی واسطه از هر استنباط ذهنی که در نزد ما حاضر است و جان ما ارتباطی خاص با آن دارد و همین حضور است که جهان ما را تشکیل می دهد؟ و با توجه به این حضور، نسبتی خاص با خود و با هر آنچه در این تاریخ پیش می آید برقرار می کنیم و من من انسان در مواجهه با هر آنچه در جهان او حاضر می شود، شکل می گیرد. به همان معنایی که انسان آخرالزمانی می خواهد در جهان حاضر باشد، بدون آن که حضور او در جهان، حضور موجود غریبه ای باشد که در جهان تنها است. همچون یاران حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه» که در هر کجای عالم که باشند بیش از همه در جهان حاضرند، به همان معنایی که می توان در روح انسان های فرهیخته در کل جهان حاضر بود. این است معنای درک حضور تاریخی که اصحاب امام حسین ♦ در آن زمان متوجه شدند و فهمیدند می توانند با امام حسین ♦ در آن حضور تاریخی مشترک شوند و اصحاب حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» نیز متوجه چنین حضوری نسبت به انقلاب اسلامی گشتند و در نتیجه زهیر بن قین و مسلم بن عوسجه و حر بن یزید ریاحی و حتی ابوالفضل ♦ و زینب (ع) در اصحاب حضرت روح الله ادامه یافتند و اصحاب حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» یعنی چمران و باکری و شاهرخ ضرغام در تاریخ اصحاب امام حسین ♦ خود را احساس کردند و ملت ایران در دل انقلاب اسلامی خود را در این شخصیت ها جستجو نمود. این جاست که انسان می تواند زندگی را به معنای یک حیات فعال

احساس کند و در وسعت همه انسانیت در همه تاریخ هم اکنون حاضر باشد.

در این رابطه می توان به زهیر بن قین فکر کرد: شجاع مردی که در شب عاشورا آن سخنان را گفت. آیا نمی توان گفت او در درون خود متوجه تاریخی است که در حال آغاز است و بدان لحاظ در جواب امام آخرین درجه دلدادگی را اظهار می دارد؟ او به خوبی می داند مقصد اصلی نهضت اباعبدالله ♦ برگرداندن جهان اسلام به اندیشه و گفتگو است و در این راستا وظیفه خود را از طریق سخنانی که با لشکر عمر سعد انجام داد به نحو احسن به انجام رساند؛ و سرانجام بعد از آن که به پشتیبانی حرّ نبرد کرد و حرّ شهید شد و نماز ظهر را خواندند باز به میدان آمد و این چنین رجز خواند:

أنا زهيرٌ و أنا ابنُ القَيْنِ أذودَهُم بالسَّيْفِ عَن حُسَيْنِ

منم زهیر و منم پسر قین، با شمشیر آنها را از حسین کنار می کنم.

پس از مبارزه‌ای سخت، به سوی امام جهت عرض فدویت و ابراز احساسات مجدد بازگشت و گفت:

أقدمُ هَدِيَةً هادِيَةً مَهْدِيَةً فَالْيَوْمَ الْقِي جَدَّتْ النَّيِّأُ
و حَسَنًا و المَرْتَضَى عَلِيًّا وَ ذَا الْجَنَاحَيْنِ الْكَمِيَّا

جان من فدای تو ای هدایت کننده و مهدی من، امروز است روزی که جدّت پیامبر را ملاقات می کنم، با حسن مجتبی و با علی مرتضی و با جعفر طیار، آن جوانمرد زنده و پای بند به دین الهی. (تاریخ طبری، ج 5، ص 441)

تو گویی دارد وداع می کند و خبر از آخرین دیدار می دهد و به دیدار نیاکان آن حضرت مفتخر می شود ولی در هر حال سخن قلبی او آن است که:

در آن نَفَس که بمیرم در آرزوی تو باشم

بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

جنگ کرد و شهید شد و امام بالای سرش آمدند و فرمودند: خدا تو را از ما دور نکند.

آری! زهیر چون تواضع کرد و حسینی شد در دولت علوی پرچمدار گشت. مردان بزرگ اگر موقع شناس شدند، دنیا، دنیا عمر خواهند کرد و به بقیه حیات می بخشند. از این جهت تاریخ برای همیشه در خود زهیری ایستاده دارد و بشریت را دعوت می کند که در رویارویی با حقیقت هرگز به زندگی دنیایی ننگرید و گرنه از سعادت اصلی عقب می افتید. زهیر در خیال هر صاحب دلی صورت نورانی رشادت و وفاداری نسبت به حقیقت است که مرور زمان از درخشش آن نمی کاهد زیرا او در فهم تاریخی که در حال آغاز بود کوتاهی نکرد و از انبوه دشمن ترسی به خود راه نداد، او با بصیرت و ایمانی که داشت یک تنه بیش از همه دشمنان اسلام است و لذا وقتی امام به او خبر دادند ای زهیر! این جایگاه محل شهادت من است و زحر بن قیس مسئول بردن سر من به شام می شود؛ خواستند به او بگویند: با آن که تا این اندازه مرا بی قدر می کنند من بر این راه می مانم، تا معلوم شود او با آگاهی کامل پای در این راه گذاشته و با همین آگاهی آن

سخنان را گفت تا تاریخ را با امام حسین ♦ همراه کند و نه با لشکر عمر سعد.

یاران حضرت سید الشهداء ♦ هر یک کلمه طیبه‌ای هستند که به اندازه قدرت و سعه وجودی خود، آسمان توحید و ایثار را روشن نموده و از ثمرات پر برکت حیات، به دیگران، نور و گرمی بخشیده‌اند. از جمله مُسَلِم بن عَوْسَجَه، پیرمرد قاری قرآن و فقیه اهل کوفه، مردی شجاع، فاضل، فقیه و پاک‌باخته این مکتب که به خوبی می دانست در کدام طرف تاریخ ایستاده است و لذا تاریخ گواه است که با شجاعتی بی نظیر و شوری فراوان در میدان مبارزه کربلا حاضر شد و به قدری شجاعانه و امیدوارانه جنگید که یکی از فرماندهان لشکر عمر سعد با صدای بلند فریاد زد: کسی دیگر با او جنگ تن به تن نکند، اینها شیر بیشه شجاعت هستند و مرگ را بر کف دست گرفته‌اند؛ ندیدید با یک ضربه رفیق ما را از پای درآورد؟ اگر شما بخواهید جنگ تن به تن کنید همه شما را خواهند کشت؛ اما اگر دست به دست هم دهید و آنها را احاطه کنید، شمشیر هم نزنید، نیزه هم نزنید فقط سنگ بزنید، همه آنها را می کشید!

کربلا و تجدید نظر در معنای انسانیت

یکی از مشکلات بشر جدید این است که معنای خود را گم می کند. آیا با فهم اصحاب کربلا می توان در این تاریخ نسبت به معنای خود تجدید نظر کنیم تا از معنای عرفی و وهمی که از خود داریم آزاد شویم؟ گادامر می گوید تفکر، امری است تاریخی. لذا هر کس تاریخ را نفهمد

تفکر ندارد. آیا مادر شهیدی که می‌فهمد امروز چه اندازه می‌تواند در تاریخ حاضر باشد، همان متفکری نیست که زمانه خود را و اصحاب کربلا را و آغازی را که با کربلا شروع شد تا بشر در معنای خود تجدید نظر کند، درک می‌کند؟ و آیا آن مادر شهید در همه این مقاطع تاریخی هم‌اکنون حضور ندارد؟

حاضرترین انسان‌ها در تاریخ

4- با حضور تاریخی انقلاب اسلامی و تأکید رهبر معظم انقلاب به عنوان وجدان تاریخی انقلاب اسلامی بر هرچه بیشتر مردمی کردن نظام اسلامی، می‌توان متوجه بود دوران ارزش‌های غربی که فرزاندگی را در معنایی خاص به جوامع تحمیل می‌کند و دوگانگی ارزش‌های طبقاتی تحصیل کرده‌ها و عوام را به میان آورده، به سر آمده است، این جاست که معلوم می‌شود مادران شهدا مانند حضرت زینب (حاضرترین انسان‌ها در تاریخ خود می‌باشند. در حالی که فرهنگ غربی این فرزاندگان حقیقی را عوام به حساب می‌آورد، و این نظام مردمی است که متوجه حضور همین انسان‌ها برای ادامه خود می‌باشد. این یعنی ما برای فهم انسان باید چشم‌ها را دوباره باز کنیم تا در دیروزمان معنای درک حضور تاریخی اصحاب امام حسین ♦ را و در امروزمان معنای درک حضور تاریخی یاران حضرت روح الله را بفهمیم و متوجه شویم انقلاب اسلامی یک اتفاق تاریخی در حد تغییر نظام سیاسی کشور نبود بلکه آغازی بود تا انسان‌ها معنای خود را در این تاریخ بازخوانی کنند، مانند شهید رئیسی که به

خوبی فهمید در دل ادامه انقلاب اسلامی «آدمی در عالم خاکی نمی آید به دست / عالمی دیگر بیايد ساخت و ز نو آدمی». (حافظ/غزل 47) آری! باید در معنای انسانیت و فرهیختگی تجدید نظر کرد.

نظر به کربلا و حضور در تاریخ امروزین خود

کربلا ابعاد گسترده‌ای دارد و هر کس با هر بُعدی از آن که روبه‌رو شود صفا می‌کند. حال بحث ما این است که با چه رویکردی به کربلا نظر کنیم تا در تاریخی حاضر شویم که خودمان بیشتر خودمان باشیم؟ سؤال این است که ما چقدر خودمان هستیم؟ به اندازه حقوق و درآمدمان یا سوادمان و یا ...؟ آیا می‌توان گفت که ما به اندازه نسبتی که با حرّ و مسلم بن عوسجه داریم خودمان هستیم؟ آیا این‌طور نبود که ما با شهید حاج قاسم سلیمانی متوجه شدیم که در بنیان نهفته وجود خودمان چقدر حاج قاسم هستیم؟ درک این حضور تاریخی، درک خاصی است که گاهی به سراغ انسان می‌آید. هر سال یاد کربلا تکرار ما است تا ما بیشتر خود را تجربه کنیم و هر سال با اصحاب امام حسین ♦ تکراری از خودمان را داریم که «هنوز هم نه»، یعنی باز فردا و فرداها برای حضوری بیشتر.

کربلا و حضور در امروز خود

5- اگر این ماییم و نظر به تاریخی که ذیل اسلام در کربلا شروع شد، می‌توان گفت با ظهور تاریخی که انسان در چشم‌انداز خود نظر به توحید ربوبی دارد، همه چیز معنای دیگری پیدا می‌کند و ما در کربلا در چشم‌انداز خود می‌توانیم ظهور توحید ربوبی را بنگریم. از این جهت است

که می‌توان گفت قرار نیست فقط معنایی از انسان را که از پیش موجود است در نظر بگیریم، غافل از این که در این زمانه مطالعه آنچه قبلاً واقع شده است را باید با نظر به چشم‌اندازی که با حضور در تاریخ انقلاب اسلامی پیش آمده معنا کنیم. اگر به بودنی که در عین شدن است نظر داشته باشیم، در آن صورت می‌یابیم چه اندازه کربلا و اصحاب امام حسین ♦، نمودی از حقیقت در این دوران می‌باشند، به همان معنای رجوعی دوباره به قرآن و در کی دیگر از همان آیات، چرا که حقیقت، همچنان در جلوه‌های مختلف خود ادامه دارد. حال مائیم و انقلاب اسلامی که به یک معنا آغازی است در بستر تاریخ کربلا تا خود را در امروز خود حاضر کنیم و درک حضور تاریخی برایمان معنا شود. امری که انسان را از بی‌معنایی که جهان مدرن گرفتار آن شده، رهایی می‌بخشد.

کربلا و زبان رسای سکوت

6- آیا می‌توان به این نکته فکر کرد که رفتارها می‌توانند زبان داشته باشند و این که در بعضی از مراحل تاریخ و یا در رابطه با بعضی نکات، زبان سکوت رساتر از زبان گفتار باشد؟ امری که در ذات تاریخی که با کربلا شکل گرفت در حرکات امام و یاران آن حضرت بسیار اتفاق افتاد، از این جهت که دعوت خاموش، به امور و نکاتی اشاره دارد که انسان‌ها از درون خود آن را می‌شناسند، کافی است به خود آیند و با دعوت خاموش تاریخ کربلا مواجه شوند تا با ندای بی‌صدایی روبه‌رو گردند بسی جامع‌تر و روشن‌تر از آنچه در کلمات ظاهر می‌شود. حرکات و سکانات

◆ امام و حضرت زینب (ع) و امام سجاد ◆ و دیگر یاران امام حسین ◆
 بیش از آنچه با کلمات بیان فرمودند، کلامی بود که با سکوت گفته شد و
 انسان‌ها آن کلمات را از درون شنیدند و در این رابطه اگر ما در تاریخی
 که از طریق انقلاب اسلامی با نظر به توحید ربوبی شروع شده، با سکوت
 خود، صبر و شکیبایی و تقوا پیشه کنیم، هرچه منسجم‌تر کار را ادامه
 می‌دهیم و در نتیجه مناسبات تغییر می‌کند و سیطره جهان استکباری هر
 روز ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود، شهدا یعنی شهید حاج قاسم سلیمانی‌ها و
 شهید سید ابراهیم رئیسی‌ها با توجه به این امر ظرفیت حضور تاریخی را
 یافتند که باید در آن حاضر شوند و عملاً آن تاریخ را از آن خود کردند.
 این جا است که باز باید تکرار کرد که بحمدالله ملت ایران متوجه حضور
 به هنگام تاریخی خود هستند و کار آن‌ها از این جهت یک نوع فداکاری
 بدون درک تاریخی نیست تا در مقابل موانع و سختی‌هایی که پیش
 می‌آید صبر خود را از دست ندهند. برعکس روشنفکران که حضور
 انقلاب اسلامی را که برای جان انسان‌ها پیش می‌آید متوجه نمی‌شوند و
 هر روز به راهی دل می‌بندند و همواره ناکام هستند. زیرا نه معنای کربلا را
 فهمیدند و نه معنای حضور در تاریخی را که با انقلاب اسلامی آغاز شد.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

جلسه سوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ﴾

متفکران دنیا متوجه شدند که فرهنگ مدرنیته گاهی رخدادهای قدسی را در حجاب می‌برد و تلاش می‌کند آن رخدادهای با عقل مدرن نشان دهد و آن‌ها را از هویت قدسی‌شان خارج کند. از این جهت لازم است که ما کربلا را در روح تاریخی خودش پیدا کنیم و به آن رخداد با نگاه پدیدارشناسی تاریخی نظر کنیم. چرا که کربلا یک حادثه فراتاریخی است و جوابگوی همه روح‌های آماده و گسترده و گشوده است، تا انسان در نسبت با خودش در مواجهه با کربلا متعالی شود. رخداد کربلا می‌تواند قصه امروز ما را معنا کند. ما باید بیندیشیم بر اصحاب امام حسین **◆** چه گذشت، تا روح تاریخی نهفته در پشت کلمات و حرکات اصحاب را درک کنیم. به عنوان نمونه در قضیه به میدان رفتن حضرت «قاسم بن الحسن **◆** صحنه بسیار عجیبی آفریده شد، حاکی از تصمیم آن عزیز برای حضور در تاریخی که در حال آغاز است. نوجوانی که «لَمْ

يَبْلُغُ الْحُلُمَ» هنوز به حد بلوغ و تکلیف نرسیده بود. در شب عاشورا، وقتی که امام حسین ♦ با فضایی که ترسیم کردند، فرمودند: همگی فردا کشته خواهند شد، آن نوجوان سیزده، چهارده ساله عرض کرد: عمو جان! آیا من هم در آن میدان به شهادت خواهم رسید؟ امام حسین ♦ فرمودند: عزیزم! کشته شدن در ذائقه تو چگونه است؟ عرض کرد: «أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ» از عسل شیرین تر است. در این جمله در آن فضا مسلماً رازی نهفته است از آن جهت که جناب قاسم در منظر خود چه می بیند که حضور در آن تاریخ را از طریق شهادت از عسل شیرین تر می یابد. بر روح جناب قاسم چه می گذرد و روح تاریخی جملات و حرکات و سکناات او چیست؟

حال در روز عاشورا، «قال الراوی: وَ خَرَجَ غُلَامٌ». ناگهان دیدیم از طرف خیمه های ابی عبدالله، پسر نوجوانی بیرون آمد: «كَأَنَّ وَجْهَهُ نَشِقَةٌ قَمَرٌ» چهره اش مثل پاره ماه می درخشید. «فَجَعَلَ يَقَاتِلُ» آمد و مشغول جنگیدن شد. (الارشاد، ج 2، ص 95) نوجوانی کم سن و سال بود اما وقتی به میدان رفت بر خلاف انتظار لشکریان دشمن، چنان با شهامت و دلیرانه جنگید و بر قلب دشمن تاخت تا این که بر او حمله کرده و شهیدش نمودند. حال سؤال این است که چرا این نوجوان این اندازه با حرارت و امیدوارانه می جنگد، در حالی که می داند در نهایت شهید می شود؟ چرا طوری می جنگد که گویا زنده تر از زنده ها در صحنه حاضر است؟ آیا راز این همه جدیت و امیدواری، جز در آن است که حضرت قاسم با هوشیاری تمام توانستند حضور در تاریخی را که با حضرت اباعبدالله ♦ آغاز شده است درک کنند؟ همه حرف بنده این جاست که اصحاب

کربلا یافتند با امام حسین ♦ می‌توانند تاریخی را آغاز می‌کنند و می‌فهمند در این سختی‌ها چه افقی گشوده شده است.

ما و سلوکی خاص

1- در راستای درک تاریخی نهضت اباعبدالله ♦ باید گفت که بعضی مواقع سخن‌ها یا از اثر می‌افتند و یا شرایط طوری است که افراد به سخن‌ها گوش نمی‌سپارند، و از این جهت در کربلا دعوت بی‌صدا مکمل دعوت با صدا شد و حضرت اباعبدالله ♦ با حرکات خود و از طریق گفتارهایی کوتاه و در عین حال عمیق سخن‌هایی گفتند به وسعت همه تاریخ، همان‌طور که حضرت امیرالمؤمنین ♦ با سیره و حرکات خود از یک طرف و در حکمت‌های نهج‌البلاغه از طرف دیگر با ما سخن‌ها گفتند و همیشه وجدان‌های بیدار از درون خود در سکوت اولیای الهی سخن‌های عمیقی را می‌شنوند. زبان اولیای الهی زبان وجدان‌های بیدار است.

حال مائیم و انسان‌های این دوران و شرایطی که شرایط آگاهی‌های فراوان است، با حضوری که با کلمات اشاره‌گونه و زبان خاصی برای انسان‌های این دوران حاصل می‌شود. با توجه به این امر می‌توان به انسان‌هایی فکر کرد که با وجدان تاریخی خود از سکوت ما در عین حضور خاصی که در ما به ظهور می‌آید، سخن‌ها می‌شنوند، سخنانی مانند سخنان حضرت اباعبدالله ♦ در ظهر عاشورا که آن حضرت با به سرگزاردن عمامه رسول خدا ﷺ و پوشیدن نعلین آن حضرت، نظر‌ها را به سرآغازها یعنی به سیره پیامبر ﷺ انداختند، در نسبت به آینده‌ای که از

طریق نهضت آن حضرت در کربلا پیش خواهد آمد. لذا می‌فرمایند: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتْنَاهِي عَنْهُ» (کشف الغمه، ج 2، ص 32) مگر نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل اجتناب نمی‌شود؟ و این یعنی نهضتی که بنا دارد با نظر به آغاز، حضور در آینده را معنا کند. دشمن کاری کرده بود که مردم پیامبر اکرم ﷺ را فراموش کنند و با امام حسین ﷺ پیامبر ﷺ دوباره به تاریخ برگشت. ما باید روش‌هایی داشته باشیم که رسانه‌های استکباری نتوانند مردم را از تاریخ توحیدی انقلاب اسلامی غافل کنند.

حضور در تاریخی که آغاز شده

2- با توجه به نکته فوق، باید به این موضوع فکر کرد که برای ادامه تاریخی که با انقلاب اسلامی به ظهور آمد، مانند مولای‌مان حضرت اباعبدالله ﷺ با حرکات و سکنات و سکوت و سبک زندگی خود، فردای خود را با سلوکی خاص معنا کنیم تا در تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شده، حاضر باشیم و گرفتار سرنوشت ریزش‌های انقلاب که عین بی‌آیندگی است نشویم. مانند سرنوشت بعضی از صحابه پیامبر که کارشان به ثروت‌اندوزی کشید و مقابل مولای‌مان علی ﷺ ایستادند و بهانه‌ای شدند تا عده‌ای اسلام را امری قبیلگی و گروهی فرض کنند. امری که متأسفانه در مسیر انقلاب اسلامی نیز پدید آمد و ما نیز باید مانند مولای‌مان حضرت اباعبدالله ﷺ با حرکات و سکنات و سکوت و سبک زندگی خود، فردای خود را با سلوکی خاص معنا کنیم تا در تاریخی که با انقلاب

اسلامی شروع شده، حاضر باشیم. این غیر از نگاهی است که جناب محمد حنفیه و عبدالله بن عباس نسبت به حرکت حضرت اباعبدالله ♦ داشتند که صرفاً می‌خواستند بدن امام حفظ شود؛ و متوجه نبودند امام حسین ♦ در حال آغاز کردن تاریخی هستند ذیل تاریخی که با اسلام آغاز شده است. روشنفکران ما نیز متوجه نیستند که انقلاب اسلامی آغاز تاریخی است برای عبور از استکبار، نه عبور از تمدن و آزادی، بلکه نوعی حاضر شدن در جهان است در عین فرهیختگی و با هویت قدسی.

یقینی‌ترین حضور

3- اگر متوجه «توحید» هستیم به معنای حضور رحمت و اسعه خدا در هستی، با نظر به «توحید» و نظر به حکم تجلی‌دائمی انوار الهی، می‌یابیم که همواره در هر زمانی خداوند نسبتی با ما برقرار می‌کند. انسان با حاضر شدن در همان نسبتی که خداوند با او برقرار می‌کند، می‌تواند به حکم خلیفه‌الله بودن، آینه اراده الهی و نسخه‌ای از خداوند شود و اهل تقوا یعنی کسانی که همه جوانب را در اوج دقت در نظر می‌گیرند، خود را در آن حضور احساس می‌کنند و این یقینی‌ترین حضور است. زیرا این حقیقی‌ترین معنایی است که هر کس می‌تواند از خود و از دیگران در هر زمانه‌ای داشته باشد و ما با کربلا به این جا می‌رسیم و در نتیجه مغز هستی می‌ایستیم.

معنای درک حضور در تاریخ

4- درک حضور در تاریخ، امری تعریف‌بردار نیست که بخواهیم با چند جمله آن را تعریف کنیم، درک حضور تاریخی، حس حضور خاصی است. وقتی انسان در مسیری قرار گیرد که احساس سرگردانی و بی‌آیندگی بکند، باید باور کند هنوز متوجه اراده الهی در تاریخ نشده است. زیرا حقیقت انسان با حضور در تاریخش برایش پیش می‌آید، حضوری که به خودی خود قابل دیدن نیست ولی می‌توان آن را از درون درک کرد، به همان معنای «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ». ایمان به غیب یعنی حس حضور خدا در مناسبات، یعنی دیدن این که «خرمشهر را خدا آزاد کرد» که به معنای نظر به حقیقتی است که تنها در آینه حادته‌های تاریخ ظهور می‌کند و انسان با رشد بعد از رشد - یعنی همان صراط - در مسیر تحقق هر چه بیشتر تعالی خود قرار می‌گیرد، مانند صحنه‌های مختلفی که با انقلاب اسلامی ظهور کرد و انسان می‌تواند متوجه وسعت روح ایمانی خود در جهان بشود، به همان وسعتی که یاران حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه» در جهان حاضر خواهند شد که اگر در شرق عالم باشند، خود را در غرب عالم نیز می‌یابند. زیرا انسان در ذات خود، منطقه‌ای است گشوده در رفع دوری از چیزها و تقرب به آنها و این امری بود که اصحاب امام حسین ♦ به خوبی درک کردند و از این جهت تا قیام قیامت خود را در هر صحنه‌ای که صحنه مقابله حق در مقابل باطل است، حاضر می‌یابند. آیا در این زمانه این شهید رئیسی نبود که در ادامه دولتی که بخواهد مسیر

عدالت را پیشه کند، حاضر بود و افق آینده را نشان داد تا معلوم شود راه بسته نیست و نباید مأیوس شد، حتی به قیمت شهادت.

اصیل ترین بودن

5- اصحاب امام حسین ♦ با نظر به آن حضرت به اصیل ترین بودن فکر می کردند که بودنی است به وسعت همه تاریخ، ذیل اراده الهی، بر عکس جبهه مقابل آن ها که گرفتار بلای بی تاریخی بود و زمانه خود را نمی شناخت. آن هایی هم که در این زمانه نمی دانند ملت ما از انقلاب اسلامی چه می خواهد و نمی دانند در دل آزادی و قانون و توسعه و علم و تکنولوژی، باید به حضور در بستر توحیدیِ آخرالزمانی نایل شد، دانسته و یا نادانسته همواره گرفتار بلای بی تاریخی و بی هویتی هستند و به جای آن که با دیکتاتوری رسانه ای شان با بقیه سر جنگ داشته باشند، باید خود را بازخوانی کنند. آری! «خود شکن، آینه شکستن خطا است» اینان هنوز هم نمی دانند حضور تاریخی در بستر توحید چه اقتضائاتی دارد و معنای آزادی و قانون و تکنولوژی چه باید باشد تا زندگی همواره جریان پیدا کند و «علم» و «آزادی» و «دینداری» چگونه می توانند کنار هم قرار گیرند تا نه دین به حاشیه رود و تکنولوژی سیطره پیدا کند و نه دینداری نسبت به آزادی و تکنولوژی بی تفاوت باشد. این امور با حضور در تاریخ توحیدی انقلاب اسلامی و حضور انسان آخرالزمانی با همان وسعت خاص اش ممکن است، تا انسان ها را در علم و عمل قاصر و ناقص تصور نکنیم. مانند اصحاب امام حسین ♦ که با حضور در تاریخی که با امام

حسین ♦ آغاز شد، خود را در وسعت همه تاریخ یافتند و این اصیل‌ترین بودن است در هر زمانی. بودنی ذیل اراده الهی در تاریخی که در آن حاضر هستیم، یعنی بودنی در امروز و فردای تاریخی که با انقلاب اسلامی آغاز شده است.

♦ احساس انسانیت خود در نسبت با حضرت اباعبدالله

6- کربلا به ما نشان داد که عالم انسانی، ظهورات خاصی به سوی هر چه بیشتر انسان‌شدن دارد و اگر انسان از این نحوه حضور غفلت کند گرفتار اراده‌های ضعیف و امیال سطحی می‌شود و اراده‌های ضعیف ارزش‌های ضعیف خلق می‌کنند. مگر نه آن است که آن کس که با نیروی نظامی قدرت‌نمایی می‌کند، ضعف خود را در هر چه بیشتر انسان‌شدن پنهان می‌کند؟ به من بگویید آیا جناب حضرت سیدالشهداء ♦ در زمانه خود و در کربلا در ارتباط با انسانیت انسان‌ها و درخشیدن در دل‌ها، قدرتمندتر بودند و یا عمر سعد؟ و از آن مهم‌تر کدام‌یک از آن دو بیشتر انسانیت خود را در عالم انسانی‌شان که همان ذات‌شان بود، احساس می‌کردند؟ ما هر کس می‌خواهیم باشیم، به عنوان انسان، روحی هستیم که با وسعت‌دادن به انسانیت خود که همان ارتباط وجودی ما با خداوند است، می‌توانیم از پوچی، که تهی‌شدن انسان است از معنای انسانیت، رهایی یابیم. بیرون بودن از حضوری که با حضور تاریخی ذیل حضرت اباعبدالله ♦ پیش می‌آید، متأسفانه موجب اصالت‌دادن به اموری می‌شود که بیرون از ما می‌باشند و در شدت‌دادن به انسانیت ما نقشی ندارند. خطر

آنجا است که آن انسان بزرگ یعنی حضرت سیدالشهداء ♦ را در نسبتی غیر از نسبتی که با انسانیت ما دارد و می‌تواند آینه حضور هرچه بیشتر ما در ما باشد، در نظر آوریم. در آن صورت نه تنها با او و با خود زندگی نکرده‌ایم بلکه زندگی را فراموش خواهیم کرد، به همان معنای پوچی و سرگردانی و تنهایی با خودی که بسی ضعیف است و به جای بیشتر شدن در انسانیت، گرفتار تکرار همان زندگی ضعیف خواهیم بود.

«وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

جلسه چهارم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ﴾

این نکته مهمی است که چه بر اصحاب امام حسین ♦ می گذشت که حاصل آن، حرکات و گفتارهایی بود که از آن‌ها ظاهر شد. ما باید در نسبت با کربلا، آن روح تاریخی قضیه را دنبال کنیم و آن نحوه حضور را بشناسیم. کربلا قدرت ماندن دارد، حال ما امروز چگونه در نسبت با کربلا حاضر باشیم تا در تاریخی که با انقلاب اسلامی آغاز شده حاضر باشیم؟ در این نسبت، حضوری برای ما پیش می آید که خود را در کنار اصحاب اباعبدالله ♦ حس می کنیم و از طرف دیگر، حضور یاران اباعبدالله ♦ را در کنار تاریخ خودمان احساس می نماییم.

امام حسین ♦ و سبک خاص آن حضرت در مدینه

1- حضور امام حسین ♦ و سبک خاص تقوایی آن حضرت در مدینه بعد از شهادت امام حسن ♦ در عین حاکمیت مروان بن حکم، طوری

است که مروان به معاویه می نویسد: «إِنِّي لَسْتُ أَمِنُ أَنْ يَكُونَ حَسِينٌ مَرَصِدًا لِلْفِتْنَةِ» من در مدینه با وجود حسین که در صدد فتنه است، ایمن و راحت نیستم. در حالی که تاریخ گواه است امام حسین ♦ در آن دوره هیچ گونه فعالیتی که از مقابلۀ آن حضرت با حاکمیت حکایت کند نداشتند، ولی معلوم است که حضرت حضور خاصی را به میان آورده بودند شبیه حضور انقلاب اسلامی در جهانی که حاکمان مستکبر بنا دارند آن جهان را از آن خود کنند. این جا است که روش حسینی در این زمانه هم توانمندی خاص خود را دارد و راه را برای آینده ما هموار می کند، آینده ای که آغاز حرکتی است در مقابل هر جریانی که به نحوی در میدان استکبار قدم می زند، هر چند شبیه امویان، ظاهراً اسلام را قبول کرده باشند. سلوک حسینی در این دوران سلوک خاصی است که بدون درگیری با حاکمیت معاویه، نسبت خود را با جریان اموی متمایز کرده است و همین حضور یعنی نفی حضور تاریخی امویان و نظر به حضور تاریخی دیگر.

معنای حضور زیر سایه تاریخی که با امام حسین ♦ آغاز شد

2- نه تنها امام حسین ♦ حتی حضرت محمد ص هیچ وقت در هیچ جنگی آن جنگ را ابتدا و شروع نکردند. آن زمان هم که مکه را فتح نمودند، به همان هایی که چندین جنگ بر مسلمانان تحمیل کرده بودند، امان دادند و همه را عفو کردند و در رابطه با دفاع مقدس هشت ساله این صدام حسین بود که به ما حمله کرد، و گرنه ما با مقاومت بر تقدیر تاریخی

خود راه خود را می‌رفتیم. پس چرا به ما حمله کردند؟ چون حضور ما نحوه‌ای از حضور بود که هویت استکباری آن‌ها را زیر سؤال می‌برد، در همین رابطه از موانع انقلاب هم با پایداری بر عهده‌ی که نسبت به انقلاب داریم، عبور می‌کنیم تا معنای حضور ذیل اراده الهی را تجربه نماییم. این عیناً برگرفته از کاری است که اصحاب امام حسین \blacklozenge کردند. زیرا احساس حضور تاریخی، کاری می‌کند تا ما نه متوقف در گذشته باشیم و نه آرزومند آینده‌ای که توهمات دنیایی برای انسان‌ها می‌سازد. انسان با استقرار در حضور تاریخی خود را «زیر سایه رحمت الهی» حاضر می‌کند؛ بر عکس جریان‌هایی که متوجه حضور تاریخی انقلاب اسلامی نیستند و عملاً آن‌ها در ناکجا آباد زندگی می‌کنند، برعکس زندگی زیر سایه رحمت الهی، که به خودی خود یک تاریخ است. همان‌طور که امام حسین \blacklozenge در مقابل جبهه کفر و استکبار قرار گرفتند و عملاً تاریخی را آغاز کردند که انسان‌ها می‌توانند زیر سایه تاریخ کربلا زندگی خود را معنا کنند. آینده ما ادامه حضور تاریخی است که با اسلام و امام حسین \blacklozenge شروع شد. این است معنای حضور در تاریخی که اصحاب امام حسین \blacklozenge به‌خوبی آن را درک کردند و ما امروز باید با نظر به انقلاب اسلامی متوجه آن حضور باشیم.

حضور ذیل اراده الهی در تاریخ

3- حضور در زمانه و تاریخی که با انقلاب اسلامی در جان مردم به ظهور آمد، آن‌ها را به جهت فهم آن تاریخ، متفکر می‌سازد تا آن‌جایی که

می‌توانند در عین حضور در آینده، با گذشته تاریخی خود مأنوس باشند، مثل زندگی و انس با اصحاب امام حسین ♦ و با حضور در گذشته تاریخ قدسی خود، در آینده خود با هویتی قدسی حاضر می‌شوند.

از آنجایی که حضور تاریخی، امری است درونی و با جان انسان‌ها ارتباط دارد و هستی انسان را با انسان در میان می‌گذارد، نمی‌توان حضور تاریخی را صرفاً با امری مانند اطلاع یافتن از موضوعات و وقایع تاریخی به دست آورد. زیرا حضور تاریخی امری است مربوط به تقدیر انسان‌ها ذیل اراده الهی و انسان تنها می‌تواند سعی کند خود را ذیل آن اراده قرار دهد و به یک معنا خود را در تقدیر الهی حاضر کند. البته این امر، در رابطه با نجات از بی‌تاریخی امر بسیار مهمی می‌باشد. زیرا انسانی که تاریخ خود را درک نکند، انسان سرگردانی است که نه با شهدای کربلا می‌تواند زندگی کند و نه با شهدای انقلاب اسلامی، و این عین بی‌تاریخی است و بی‌تاریخی بلای بزرگی است زیرا ظرفیت امروز بشر، تفکر تاریخی را طلب می‌کند.

کربلا نمایشگاه روحانیت و معنویت و اخلاق متعالی

با توجه به تحولاتی که در قرون اخیر پیش آمده، بشر جدید با نوعی حضور تاریخی روبه‌رو است و از این جهت ظرفیت امروز ما محدود به دوران گذشته نیست و باید خود را در آینده‌ای تاریخی درک کنیم. قبلاً تصور ما از آینده آن بود که حضرت صاحب‌الزمان (ع) بیایند و آن آینده را فعلیت بخشند، اما این که هر روز انسان در حضوری بیشتر خود را در

نسبت با انسان کامل حس می کند، حضور دیگری است. آیت الله حسن زاده می فرمودند: «ما غاییم، حضرت حاضرند.» با توجه به این امر ملاحظه کنید چه اندازه کربلا برای امروز و فردای ما تمام ناشدنی است. چون نسبت ما را با خودمان در این تاریخ به ما می دهد. مانند نسبتی که در اکنون خود با حضرت صاحب الامر علیه السلام داریم.

در کربلا، کدامیک قهرمان اند؟

4- به گفته شهید مطهری: کربلا بیش از آن که نمایشگاه شقاوت یزید و عبیدالله بن زیاد و عمر سعد باشد، نمایشگاه روحانیت و معنویت و اخلاق عالی و انسانیت اباعبدالله الحسین و ابوالفضل و زینب و علی اکبر و مسلم بن عوسجه و حیب بن مظاهر و زهیر و بُریر و ابن وهب و امّ وهب و آن مرد انصاری یعنی سعید بن عبدالله است که خود را سپر امام کرد تا نیزه‌ها به امام اصابت نکنند و در حال جان دادن عرض کرد: «اوفیتُ یا اباعبدالله» آیا نسبت به راهی که شما آغازکننده آن هستید، وفا کردم؟ آری! قهرمان این داستان و فعال این داستان شمر نیست، امام حسین علیه السلام و مکتبی است که در بستر اسلام پایه گذاری کردند. مکتبی که الهام دهنده مردان بزرگی است که در طول تاریخ در مقابل جبهه‌های ضد انسانی ظالم قیام کردند، مانند مکتب حضرت امام خمینی علیه السلام «رضوان الله تعالی علیه».

معنای تفکر تاریخی

5- تفکر در راستای رازِ تفاوتِ اساسی میان امامی که متوجه است باید در تاریخی که با اسلام شروع شده خود را ادامه دهد، و میان عبدالله بن عباس که حضورِ تاریخی در اسلام برایش معنا ندارد و در عین حال جریانات سیاسی را می‌شناسد و دلسوز امام حسین ♦ است، بسیار مهم است. عبدالله بن عباس به امام گفت: ای پسر عمو، مردم شایع کرده‌اند شما به سوی عراق می‌روی. امام فرمودند: تصمیم دارم به کوفه بروم. ابن عباس گفت: پناه می‌برم به خدا از این کار! بفرماید آیا به طرف قومی می‌روید که امیرشان را کشته‌اند و شهرهای‌شان را در اختیار خویش گرفته‌اند و دشمنان‌شان را از شهرشان بیرون کرده‌اند؟ اگر این کارها را انجام داده‌اند نزدشان برو، ولی اگر فرماندارشان هنوز به صورت ماهرانه بر آنان فرمانروایی می‌کند و عمال او در شهرها مالیات می‌ستانند و در این حال از شما دعوت به عمل آورده‌اند، شما را به جنگ و کشتار دعوت کرده‌اند. من می‌ترسم شما را فریب داده به شما دروغ بگویند و با شما مخالفت ورزیده و تنهایتان بگذارند، و ابتدا از شما یاری طلبیده، ولی در نهایت بدترین دشمنان شما گردند. امام فرمودند: از خدا طلب خیر می‌کنم و امور را زیر نظر می‌گیرم. به کلام امام دقت کنید که حرف ابن عباس را نه رد کردند و نه تصدیق نمودند زیرا برنامه امام چیز دیگری فوق این نوع از تحلیل بود، چرا که در نهضت امام چیزی فراتر از شکست و پیروزی و کشته شدن و نشدن در صحنه است.

عبدالله بن عباس بار دیگر نزد امام آمد و گفت: پسر عمو، می‌خواهم صبر کنم اما نمی‌توانم، می‌ترسم این سفر به هلاکت شما منتهی شود! عراقیان قومی پیمان‌شکن و خیانت‌پیشه‌اند، به آن‌ها نزدیک مشو، در همین شهر بمان. شما سید و آقای اهالی حجاز هستی، یا لااقل به یمن برو، چرا که یمن سرزمین پهناوری است و در آن جا قلعه‌ها و قبایل بزرگی وجود دارد.

امام فرمودند: پسر عمو، والله می‌دانم که شما خیر خواه من هستی، لیکن من تصمیم و عزم خود را بر این قرار داده‌ام که به کوفه بروم. ابن عباس گفت: حال که می‌خواهی بروی پس با زنان و بچه‌هایت نرو، والله می‌ترسم کشته شوی.

ملاحظه می‌کنید که جناب عبدالله بن عباس روشنفکر متدینی است که می‌خواهد امام کشته نشود و همه آنچه پیش‌بینی می‌کرد درست بود، ولی امام حسین ♦ ماورای آن پیش‌آمدها می‌خواهند امت را نجات دهند. تفاوت در دو نوع مسلمانی است که یکی در محدوده خود می‌ماند و دیگری مانند امام حسین ♦ طوری زندگی را انتخاب کرده که یاد آن حضرت و راهی که مقابل انسان گشودند، انسان را سعادتمند می‌کند و اشک بر آن حضرت در جای خود نوعی اتصال به مقام انسانیت آن حضرت می‌باشد. و از این جهت زندگی شخصی مانند ابن عباس هیچ برکتی برای دیگران ندارد ولی زندگی امام حسین ♦ طوری است که یاد او انسان را سعادتمند می‌کند و اشک بر او نجات است و آن حضرت در همه این صحنه‌ها حاضرند.

ابن عباس آینده‌نگر است و حوادث آینده را پیش‌بینی می‌کند، ولی در حدّ زمین و زمان، نه نظرش به حقایق است تا منطبق با حقایق موضع‌گیری کند، و نه نگاهش منطبق بر حوادث آینده است. ما با نظر به امام حسین ♦ می‌توانیم از خود پرسیم چه کنیم تا نسبت به آینده خود در نمایم؟ آیا این غیر از آن است که باید از خود پرسیم چه کنیم که با حقایق هستی فاصله نداشته باشیم؟ حقایقی که در این زمانه شهدا در دل تاریخ انقلاب اسلامی متوجه شدند و خود را ادامه دادند و آینه حقایق شدند و صورت و معنی افق‌نهایی را در این زمانه به سوی ما گشودند.

تحلیل‌های دلسوزانه کجا و جایگاه نهضت اباعبدالله ♦ کجا

6- حتی انسان‌های دلسوزی مانند محمد حنیفه برادر امام حسین ♦ هم متوجه نمی‌شود که جایگاه نهضت اباعبدالله ♦ تا کجاها می‌تواند باشد و امام در کدام طرف تاریخ اسلام ایستاده‌اند.

محمد حنیفه در توصیه به امام می‌گوید: شما نزد من محبوب‌ترین و عزیزترین مردم هستی، نسبت به احدی به اندازه شما در خود احساس خلوص و ارادت نمی‌کنم. ابتدا با بیعت کردن با یزید از او دور شو و تا می‌توانی از شهرها فاصله بگیر، بعد پیک‌هایت را به سوی مردم بفرست و آن‌ها را نزد خود بخوان. در این صورت اگر با شما بیعت کردند، الحمدلله. و اگر به دیگری روی آوردند، خدا از دین و عقل شما چیزی نکاسته و از مروّت و جوانمردی و فضل شما چیزی از دست نرفته است. می‌ترسم به یکی از شهرها وارد شوی و جمعی هم گردت جمع شوند، ولی بعد

بین‌شان اختلاف ایجاد شود. گروهی به نفع شما و دسته‌ای نیز علیه شما بسیج شوند، بعد هم بین‌شان جنگی در گیرد و شما اولین کسی باشی که در مقابل لبه تیز شمشیرشان قرار گیری. در این صورت بهترین فرد این امت، چه از حیث ارزش نفسانی و چه از حیث پدر و مادر، بیش از همه ضایع خواهد شد و بدتر از همه، خانواده‌اش ذلیل خواهند شد. امام فرمودند: برادر! من می‌روم. تو مرا از روی مهربانی و شفقت نصیحت کردی.

ملاحظه می‌فرمایید در سطحی که محمد حنفیه مسئله را دنبال می‌کرد تحلیلش درست بود، ولی متناسبِ هدف تاریخی امام حسین ♦ نبود. اگر امام حسین ♦ پاره‌ای از رسالت است و رسول خدا ﷺ فرمودند: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ اَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» پس کار امام حسین ♦ انگیزشی است معنوی برای کل انسانیت، تا تاریخ گشوده اسلام ادامه یابد.

محمد حنفیه به دنبال محلی برای امنیت امام حسین ♦ است از دست یزید، و امام حسین ♦ به دنبال محلی برای ایجاد یک نهضت الهی. برای امام حسین ♦ شرایطی که یزید فراهم کرده بود بهترین شرایط بود و به نظر محمد حنفیه شرایطی که یزید برای حسین ♦ فراهم کرده بود بدترین شرایط به حساب می‌آمد.¹

ملاحظه فرمایید که چگونه در کربلا معلوم شد قدرت و قیمت فضائل نفسانی چه اندازه مهم است. و اگر به آهنگ موزون ایمان که در کربلا به

1- در رابطه با سخنان محمد حنفیه با امام ♦ می‌توانید به «تاریخ طبری» و «الکامل» ابن اثیر رجوع فرمایید.

صدا در آمد گوش فرا دهیم، ناخودآگاه آن ایمان را در خود نیز تکرار می کنیم، آهنگ کربلا، آهنگ ایمان و عفت و شجاعت و عزت بود و ما چه اندازه در امروزمان به آن آهنگ نیازمندیم؛ ایمانی که نه تنها در مردان بلکه در زنان باریکه غزه به ظهور آمده و جهان را در حیرت فرو برده است. آیا این حکایت کربلا نیست که دیروز طومار امویان را در هم پیچید و امروز طومار صهیونیسم و استکبار را؟

ماندن بر تعهدی ذاتی

7- باید به نافع بن هلال اقتدا کرد که وقتی در شب عاشورا حضرت سیدالشهداء ♦ به او پیشنهاد کردند تا برگردد؛ عرض کرد: ای حسین! «قسم به آن خدایی که با حبّ شما بر من منت نهاده است، بین من و شما جدایی نخواهد افتاد مگر آن وقت که این شمشیر گُند شود». و از این جهت هنوز امام نیاز به نافع بن هلال ها دارند تا کربلایی که به پا کرده اند، فرو ننشیند و گفتن «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ» ماندن ما می باشد بر سر تعهدی که یاران حسین ♦ با آن حضرت بستند. در چنین حضوری که حضور در تاریخی است که با انقلاب اسلامی آغاز شده، زندگی معنا پیدا می کند، مانند معنایی که اصحاب امام حسین ♦ به زندگی خود بخشیدند.

کربلا نشان داد ایمان و معنویت از همه دنیا قوی تر و بزرگ تر

است

8- آیا با توجه به نهضت امام حسین ♦ امکان ندارد تعدادی اندک در مقابل دریا دریا انسان بایستند و از تصمیم خود دست بر ندارند؟ اگر نمی‌شود، چرا در کربلا شد؟ آیا این نشانه آن نیست که ایمان و معنویت اگر جای خود را بیابند از همه دنیا بزرگ تر و قوی تر می‌باشند؟ پس به دنیاداران بگویید ریشه ترس را در بی‌ایمانی خود جستجو کنید و نه در ضعف وسایل دنیایی. اگر می‌خواهید در مقابل ابزارهای جنگی، احساس ضعف نکنید و بیش از این گرفتار ابزارها نشوید، باید به عالم معنا پای بگذارید و به ایمان مجهز شوید. از این جهت امام حسین ♦ کاری کردند که مردم نزدیکی اسلام به خود را که همان نزدیکی به خداوند بود، تجربه کردند و در این رابطه به انقلاب اسلامی بنگریم، به عنوان راهی که انسان این تاریخ را به خدا نزدیک می‌کند.

همچنان که ملاحظه فرمودید آگاهی تاریخی امر مهمی است تا انسان نه تنها خود را در بهترین حضور تجربه کند، بلکه به حضور خود از اکنون تا ابدیت نظر نماید و تفاوت امام حسین ♦ با جناب محمد حنفیه و عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر در این جا است که تنها از خطرات گفتند در حالی که الماس اگرچه از همه گوهرها شفاف تر است ولی سخت تر نیز هست و در این رابطه، ماندن در صف عاشورائیان امام، قلبی پاک از گناه و اراده‌ای به استواری همه انسان‌های بزرگ در سلسله انبیاء می‌طلبید تا

60معنای درک حضور تاریخی اصحاب امام حسین

بتوان در صحرای بلایِ کربلا سرافراز بیرون آمد و از مژده «كُلُّ يَوْمٍ
عاشورا و كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا» بهره‌مند شد.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

جلسه پنجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ﴾

اگر افق بلندی از تاریخ در مقابل حضرت زینب ؑ گشوده نبود چگونه در دل آن همه مصیبت که در ظاهر همه چیز تمام بود، این همه امید در شخصیت آن حضرت به ظهور می‌آمد؟ تا آن جایی که آن‌گونه شورمندانه و سلحشورانه و حکیمانه در مقابل عبیدالله و از آن مهم‌تر در مقابل یزید سخن بگویند! جایگاه این سخنان و این همه امید جز با توجه به تاریخی است که در مقابل او گشوده شده است؟ چرا که در هر تاریخی افقی در پیش است و انتظاری مناسب آن تاریخ برای انسان گشوده می‌شود.

بنده با توجه به نکته فوق در خطاب به حضرت زینب ؑ می‌خواهم بگویم: ای زن! ای کلام علی ؑ در کام! ^۱ در آینه نهضت اباعبدالله ؑ چه

1 - مرحوم دکتر علی شریعتی در خطاب به حضرت زینب ؑ نکاتی فرموده‌اند که یکی از فرازهای آن جمله‌ای است که ملاحظه می‌کنید. به نظر می‌آید خلاصه خطابه مرحوم دکتر مدّ نظر عزیزان قرار گیرد که می‌فرماید:

حضور را مشاهده کرده‌ای که این همه امیدوارانه و عاقلانه در میدانی؟
ای عقيله بنی‌هاشم! ای عقل مجسم! ای تفکری که همیشه در مواجهه با
تاریخ، آن تفکر به سراغ انسان می‌آید!

حضرت زینب (ع) به اعتبار فهم تاریخی که در آن قرار دارد، عقيله
است به معنای بانویی اندیشمند. با توجه به چنین فهم و عقلی در خطاب به
آن حضرت می‌گوییم: ای عقيله دوران! چگونه صحنه را می‌نگری که
بدون کوچک‌ترین مداخله می‌فرمایی: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً؟» خدا می‌داند
این کلام، کلام کسی می‌تواند باشد که در تمام تاریخ آینده، پیروزی و
حضور موفقیت‌آمیز امام حسین ♦ را نگریسته باشد و از قضای الهی

ای زینب! ای زبان علی در کام! با ملت خویش حرف بز!
ای زن! ای که مردانگی، در رکاب تو، جوانمردی آموخت.
زنان ملت ما اینان که نام تو، آتش و درد بر جانشان می‌افکند بتو محتاج‌اند....
ای زبان علی در کام، ای رسالت حسین بر دوش!
ای که از کربلا می‌آیی، و پیام شهیدان را، در میان هیاهوی همیشگی قداره بندان و جلادان،
همچنان به گوش تاریخ می‌رسانی،
زینب! با ما سخن بگو....
تو پیام کربلا را، پیام شهیدان را به درستی گذارده‌ای،
اما بگو، ای خواهر، بگو که ما چه کنیم؟!....
ای رسول امین برادر، که از کربلا می‌آیی و در طول تاریخ، بر همه نسل‌ها می‌گذری و پیام
شهیدان را می‌رسانی،
ای که از باغ‌های سرخ شهادت می‌آیی و بوی گل‌های نو شکفته آن دیار را، در پیراهن
داری،
ای دختر علی، ای خواهر، ای که قافله سالار کاروان اسیرانی.
ما را نیز در پی این قافله، با خود ببر.

رضایت تامّ و تمام داشته باشد و نسبت به آنچه پیش آمده راضی است. به همان معنایی که امام حسین ♦ در قتلگاه اظهار داشتند: «صَبْرًا عَلٰی قَضَائِكَ يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ» (ینابیع الموده، قندوزی، ج3، ص82) جز تو مرا پروردگاری و معبودی نیست بر حکم و قضایت صابر و شکیبایم، ای فریادرس کسانی که از تو کمک می طلبند!

رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره حضرت زینب (ع) می فرمایند:

در عاشورا، در حادثه کربلا، خون بر شمشیر پیروز شد - که واقعاً پیروز شد - عامل این پیروزی، حضرت زینب (ع) بود... این حادثه نشان داد که زن در حاشیه تاریخ نیست؛ زن در متن حوادث مهم تاریخی

قرار دارد. (1/ اردیبهشت/ 1389)

یک زن در قامتی وارسته و سلوکی حکیمانه با روح نرم تاریخی اش، در صحنه ایستاده است و به چیزی که در افق تاریخی اش گشوده شده اشاره می کند و نشان می دهد حقیقتاً خون بر شمشیر پیروز است.

هنر شناخت زمانه

1- اگر حضرت صادق ♦ فرمودند: «نَحْنُ أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ» ما نسبت به زمانه داناترین هستیم، تا معلوم شود فرهیخته ترین انسان ها متذکر زمانه و شرایط تاریخی خود هستند، پس باید نسبت به زمانه و تاریخ فکر کرد. از طرفی تاریخ در جایی قرار ندارد که بتوان آن را به کسی نشان داد، بلکه امری است که جان و روح انسان ها را فرا می گیرد و در افکار و امور و حوادث و سیاست ها ساری و جاری است و تنها از طریق مظاهرش می توان

آن را شناخت. از طرف دیگر بنا به فرمایش حضرت صادق ♦: «العالمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللُّوَابِسُ» (کافی، ج 1، ص 27) آن کس که نسبت به زمانه خود آگاه باشد اتفاقات غیر قابل پیش‌بینی بر او هجوم نمی‌آورند تا گرفتار خطا گردد. پس آدمی باید در تاریخ و با تاریخ باشد و گرنه زندگی‌اش دچار پریشانی می‌شود و در فهم و خردش اختلال پدید می‌آید و نمی‌تواند در آینده به درستی حاضر شود. مولای‌مان علی ♦ فرمودند: «أَعْرِفُ النَّاسَ بِالزَّمَانِ، مَنْ لَمْ يَتَعَجَّبْ مِنْ أَحْدَاثِهِ» (غررالحکم، ص 148) آگاه‌ترین مردم به زمان کسی است که از آنچه پیش می‌آید متعجب و شگفت‌زده نمی‌شود، بلکه او متوجه اقتضائات و ظرفیت زمانه خود می‌گردد و متناسب با آن، در زمانه حضور پیدا می‌کند. شما می‌بینید اصحاب امام حسین ♦ و از آن مهم‌تر حضرت زینب «سلام‌الله‌علیها» متوجه ظرفیت زمانه خود شدند، تا آن‌جایی که متوجه هستند حضور در تاریخی که با کربلا آغاز می‌شود تماماً زیبایی است.

با توجه به نکات فوق آیا نباید در این زمانه در نسبت خود با تاریخی که در آن قرار داریم و در نسبت خود با انسان‌هایی که متعلق به این زمانه‌اند فکر کرد و به «اراده الهی» در جلوه‌ای که در این زمانه در جان آدمیان جلوه کرده است، نظر نمود؟ آیا انسان متفکر همان انسانی نیست که متوجه حضور خاص «اراده الهی» در این زمانه است و در هر منظری به نحوه‌ای از جلوه «اراده الهی» که در تاریخ و در انسان ظاهر شده، نظر دارد؟ در این جا است که می‌توان به این نکته فکر کرد که بدون رجوع به تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شده نمی‌توان درست فکر کرد و

معنای درستی از انسان را مدّ نظر داشت. زیرا کار بزرگ تفکر آن است که انسان متوجه شود در تاریخ خود چه آینده‌ای در پیش دارد.

آفات جهل مقدس

2- مأموریت امام حسین ♦ رسوا کردن جریانی است که به نام اسلام مقابل انسانی‌ترین انسانیت ایستاد و به تعبیر امام سجاد ♦: «كُلُّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِدَمِهِ» (امالی شیخ صدوق، ص 463) همگی به قصد تقرب به خداوند امام را شهید کردند. زیرا آنچنان در ظاهر اسلام متوقف بودند که در فهم انسانیت که هدف اصلی اسلام بود نایبنا شدند، به همان صورتی که متحجّرین ظاهرپرست مقابل حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی فرجه» ایستادند و حضرت امام فرمودند: «خطر تحجّر گرایان و مقدس نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست». (صحیفه امام خمینی، ج 21، ص 278)

عموماً هیچ انگیزه‌ای برای قتل امام حسین ♦ با این همه عظمت و صفای انسانی که در حضرت بود برای هیچ آدم بی دینی وجود ندارد مگر برای جاهلان مقدسی که قربهٔ اِلی الله چنین جنایتی را انجام دهند. «جهل مقدس» و «زهد ریایی» خطر بزرگی است که دینداری ما را تهدید می‌کند. ما دو راه بیشتر نداریم یا حضور در تاریخ انقلاب اسلامی و افق معنوی که در پیش است و یا هر جا که باشیم چه به نماز ایستاده باشیم، چه به شراب نشسته، قاتل امام حسین ♦ هستیم. این جاست که جایگاه و اهمیت زمان شناسی روشن می‌شود و در می‌یابیم با انقلاب اسلامی دین وسیع و گسترده‌ای به صحنه آمده است که دینداریِ دیروزین کافی نیست

و باید به ظاهر دین اکتفا نکرد و روح دین و دینداری را در این زمانه درک کرد.

نظر به دو جبهه مقابل و کلیت هر یک

3- باید به بازخوانی معنای انسانی انسان در این زمانه بیندیشیم. شجاعت همراه با خرد را که در این تاریخ در حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» و در کلیت انقلاب دیدیم کجا و خشونت کور همراه با بی‌خردی که در دشمنان انقلاب دیدیم، کجا! ما بالاخره در چنین تاریخی حاضریم و در مقابله با این دوگانگی‌ها باید صرف نظر از ضعف‌های جزئی جبهه خودی و خوبی‌های ظاهری جبهه مقابل، در کلیت، یکی از آن دو جبهه را انتخاب کنیم و اگر در جبهه حقی که پیش آمده حاضر نشویم، عملاً در جبهه باطل قرار داریم و خداوند از این جهت دو روحیه را مقابل هم قرار داد، یک جبهه که انسان‌ها از درون گرفتار تاریکی‌های اعمال خود می‌گردند، و یک جبهه اشاره به صحنه‌ای دارد از جنس کربلا که چگونه شخصیت چنین افرادی با خصوصیات که در تقوا و ایثار قرار می‌گیرند، به درخشش می‌آید و در این مسیر بین زن و مرد هیچ تفاوتی نیست؛ هر کدام می‌توانند متعلق به هر یک از آن جبهه‌ها باشند.

آفات غفلت از ابعاد متعالی انسان

4- شواهدی در کار است حاکی از آن که بعد از سیطره فرهنگ سکولاریته، وظیفه حاکمیت بر جهان بر عهده فرهنگی است که متوجه وجوه قدسی و عرشی بشر جدید شده است و حضرت امام

خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در بستر تاریخی که با امام حسین \blacklozenge گشوده شد، متوجه این امر شدند، زیرا متوجه جریان جاری روح نیست‌انگاری در درون انسان‌ها بودند و این که انسان‌ها در راستای عبور از روح نیست‌انگاری می‌خواهند از آنچه هستند به آنچه باید باشند سیر کنند و این عبور نیاز به حضور در تاریخ دیگری دارد، غیر از تاریخ و آغازی که با تمدن غربی اموی شکل گرفت و میدان به ظهور آمدن اشقیای سرمایه پرست شد. آنانی که به خاطر دنیای آفریده ذهن و توهمات خود، همه اصول انسانی را زیر پا گذاردند و تنها به هوس و قدرت و سیطره بر دیگران فکر کردند و عملاً گرفتار پوچی شده‌اند، اینان اگر چه بالاترین بها را برای زیستن بر طبق امیال و هوس‌های خود پرداخته‌اند ولی به هر حال به انسان‌هایی تبدیل شدند که یا می‌خواهند بمیرند و یا می‌خواهند سبب مرگ دیگران شوند. انقلاب اسلامی متذکر زندگی دیگری است که به جای نیست‌انگاری حاصل تاریخ سرمایه پرستی یعنی بخل و کینه نسبت به انسان‌ها، زندگی دیگری را پیشنهاد می‌کند که در نهایت، انسان در نزد خود تا ابدیت‌اش در رضایت و آرامش باشد، امری که جهان مدرن به این امید تاریخ خود را شروع کرد ولی چون انسان را و ابعاد متعالی آن را نمی‌شناخت کارش به جایی کشید که در عین بهره‌مندی از دنیا در درون خود احساس ناکامی و نیست‌انگاری می‌کند و ما با بازخوانی کربلا هر چه بیشتر متوجه آغازی می‌شویم که با انقلاب اسلامی ظهور کرده است.

«وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ»

جلسه ششم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ﴾

سلام در محضر کسی داده می‌شود که حیّ و حاضر است. سلام بر امام حسین ♦ و اصحابش. سلامی که عرض شد، از سلام‌های مأثور است که از طرف حضرات معصومین مانند حضرت صادق ♦ القاء شده است. از طرفی فرموده‌اند زیارت عاشورا از زیارات مطلقه است. پس هر گوشه‌ای از عالم و در هر زمانی می‌توان به امام حسین ♦ و اصحاب ایشان از طریق زیارت عاشورا سلام داد و با سلام دادن به آنها در محضرشان حاضر شد و نسبتی روحانی با آنها برقرار کرد. همان‌طور که شما در نماز در اوج انس با حضرت حق قرار می‌گیرید، در بازگشت از معراج، با وجود مقدس پیامبر اکرم ﷺ روبرو می‌شوید و به ایشان سلام می‌دهید و سپس به عباد صالح نیز سلام می‌دهید و با این سلام دادن‌ها محضر خود را به وجود آنها گرم می‌کنید.

در ابتدای بحث به این نکته توجه داشته باشید که یک وقت قرار است سیره و شخصیت اصحاب امام حسین ♦ را بررسی کنیم و بشناسیم تا بینیم هر کدام چه پیام و سخنی با ما دارند و چگونه می‌توانیم با آنها زندگی کنیم. ولی یک وقت با طرح بحث «حضور تاریخی اصحاب امام حسین ♦» بعد دیگری از کربلا را مد نظر قرار می‌دهیم. ما تا دیروز به سیره و شخصیت حرّ نظر می‌دوختیم و با آن زندگی می‌کردیم، ولی امروز جناب حرّ را در فردایی می‌نگریم که می‌تواند جواب ابعاد متعالی ما را بدهد. این جا است که درک حضور تاریخی او برای ما مطرح می‌شود و این سؤال به میان می‌آید که بر حرّ چه می‌گذرد که می‌خواهد در محضر امام حسین ♦ حاضر شود و از اولین کسانی باشد که آن تاریخ را آغاز می‌کنند؟ پدران ما با نظر به سیره و شخصیت حرّ زندگی کردند و چه خوب هم زندگی کردند. ولی جوانان، امروز زبان دیگری را برای ارتباط با رخداد کربلا و هم‌زبانی با حرّ می‌طلبند. مقام معظم رهبری در جلسه‌ای که با مبلغین داشتند، فرمودند من نگران تبلیغ هستم، چه بسیار سخنان خوبی که فردا خنثی است.¹ این چه زبانی است که بیش از آنچه گفته شده است، گفتن دارد؟ در روایت داریم که قرآن را «عبارات» و «اشارات» و «لطائف» و «حقایق» است.² امروز بین ما و جوانان زبانی که در حدّ

1- به بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با مبلغین و طلاب حوزه‌های علمیه سراسر کشور در تاریخ 1402/2/21 رجوع فرمایید.

2- امام صادق ♦ می‌فرماید: «کتاب الله عزّ وجلّ علی أربعة أشیاء علی العبارة، والإشارة، واللطائف، والحقائق، فالعبارة للعوام، والإشارة للخواص واللطائف للأولیاء، والحقائق للأنبياء» (بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۰۳) قرآن به چهار صورت است، عبارت و اشاره و لطایف و حقایق. عبارت

عبارات معنوی باشد کافی نیست، باید زبان اشارات هم به صحنه آید. آیا می توان از طریق جناب حرّ و اشاره به حضور تاریخی آن مرد، نسبتی با خودمان در امروزمان بیابیم؟

نظر به حرّ بن یزید ریاحی و معنای درک حضور تاریخی او

1- وقتی تاریخ می گوید حرّ نماز جماعت را به امام حسین ♦ اقتدا می کرد، و در عین حال حاضر بود با امام بجنگد؛ می فهمیم جدایی دین از سیاست کاری است که همه حکام جور بر آن اصرار می ورزیدند، و وقتی نمی توانستند دین را از دل ها پاک کنند، امام را از مسند ولایت پایین می کشیدند و خودشان به جای او می نشستند، و گرنه مردم فطرتاً می دانند پیشوایان دین، شایسته ترین افراد برای حاکمیت هستند.

دین وقتی در حدّ ظاهر ماند و حقیقت دین از ظاهر آن فاصله گرفت؛ حکومت هم از دیانت فاصله خواهد گرفت. و حرّ رمز عجیبی است که اگر سیاست و دیانت دو تا شدند، حرّهای جامعه در عین آن که محبت به خاندان پیامبر دارند ولی در خدمت عیدالله و یزید شمشیر می زنند. حرّ غافل است، اما راستگوست. حرّ جزو لشکر ابن زیاد است، ولی شجاع است. حرّ مغرور فرماندهی لشگر است، اما مؤدب است و در حفظ حرمت اهل بیت مخصوصاً حضرت فاطمه زهرا (هوشیار است. معنی حرّ در کربلا یعنی «ای گرفتاران به زندگی، اگر چون حرّ در صداقت و شجاعت

و ادب و احترام به اهل بیت علیهم السلام پدیدارید، مژده باد شما را که آخر الامر راهی به سوی نور بر شما باز خواهد شد و موفق به توبه می شوید.» ما نیز باید از خود پیرسیم نسبت مان با اهل بیت و امام حسین علیهم السلام چگونه است؟ شما در بنیان پیشاتاریخی و پیشاخلفتان عهدی با خدا بسته‌اید که در آن عهد به ربوبیت پروردگارتان که سؤال فرمود آیا من پروردگار و رب شما نیستم؟ اقرار کردید: «بَلَىٰ شَهِدْنَا» آری! با جان مان می بینیم که تو رب ما هستی. با توجه به این که ربوبیت پروردگار به جلوات اوست، یعنی به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، یعنی این که ببینی «خرمشهر را خدا آزاد کرد».

آیا در بنیان پیشاتاریخی تان می توانید ببینید که نسبتی با حضرت زهرا علیها السلام داشته‌اید؟ هر کس در نسبت با آن حضرت در آن بنیان بنیانش خودش را جستجو کند و صادقانه زندگی کند در آن شرایط به خوبی متوجه می شود از جنس این جنایت‌ها که یزیدیان مرتکب می شوند نیست. از این جاست که بنده شدیداً به آینده انقلاب اسلامی و نور این شهدا امیدوار هستم. هر چند امروز مردم ما بین «عقل غربی» و «قلب ایمانی» گرفتار شده‌اند، ولی آنچه در ادامه ظهور می کند قلب ایمانی آن‌ها می باشد.

حُرُّ به امام گفت: اگر مقاومت کنی کشته می شوی. امام به او فرمودند: «تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ! مَا الَّذِي تُرِيدُ أَنْ تَصْنَعَ؟» مادرت به عزایت بنشیند! می خواهی چه کار کنی؟! و او گفت: «هان والله، اگر جز شما، عرب دیگری این سخن را بر زبان می آورد، در هر حال دهان به پاسخی سزاوار می گشودم، هر چه بادا باد. اما والله مرا حقی نیست که نام مادر شما را جز

به نیکوترین وجه بر زبان بیاورم.» یعنی دل حرّ، دل حیا و ادب است و همین حیا و ادب، او را به سفره توبه میهمانی کرد. و از این طریق حرّ، حرّ گشت تا راه باز بماند برای هر کسی که به شیوه حرّ عمل کند و ادب را نگه داشته باشد.

حرّ می توانست مانند ضحاک مشرقی صحنه را ترک کند،³ آری! قدم صدق هرگز بر صراط نمی لرزد و حرّ صادق بود و از آغاز نیز جز در طریق صدق نرفته بود. احرار را چه بسا مکر لیل و نهار به دارالاماره کوفه بکشاند، اما غربال ابتلائات و امتحانات، هیچ کس را رها نمی کند و اهل صدق خواهی نخواهی راه را در رخدادها - یعنی راهی که باید در آن قرار گیرند - می شناسند و با تمام وجود و امید فراوان در آن قرار می گیرند تا با شهادت خود راهی شوند تا دیگران در راه زندگی گرفتار دنیا نگردند. به تعبیر مقام معظم رهبری، شهداء بعد از شهادت دست شان بازتر است و «يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ» (آل عمران/170) و بشارت می دهند به کسانی که در راه آنها هستند و هنوز به آنها ملحق نشده اند.

آری! ضحاک بن عبدالله مشرقی از لشکر امام می گریزد و حرّ به لشکر امام پناه می برد و به تعبیر دیگر از لشکر یزید به لشکر امام می گریزد.

3- ضحاک بن عبدالله مشرقی یکی از یاران امام حسین ♦ است که در کربلا در رکاب امام جنگید و آخر کار با اجازه امام از صحنه کربلا گریخت. به امام عرض کرده بود من تا جایی که دفاع من سودی به حال شما داشته باشد نزد شما می مانم و زمانی که احساس کنم بودنم سودی برایتان ندارد از شما جدا می شوم. زمانی که از یاران امام ♦ جز اهل بیت ایشان و سويد بن عمرو و بشير بن عمرو کسی باقی نمانده بود، نزد امام ♦ آمد و شرط خود را متذکر شد و از حضرت ♦ اجازه خواست تا برود. پس ضحاک سوار بر اسب شد و از صحنه نبرد گریخت.

حرّ به حکم «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا»، خود را می میراند. حرّ متوجه شد باید قبل از ملک الموت، خودش جان خود را بستاند، زیرا متوجه شده تاریخ دیگری در حال آغاز است و انسان در معنای دیگری در حال ظهور می باشد، مانند انسان محترّ، لرزه بر اندامش افتاده و به مهاجرین اوس گفت: «والله من نفس خویش را میان بهشت و دوزخ مخیر می بینم و زنهار اگر دست از بهشت بدارم، هر چند پاره پاره شوم و هر پاره را به آتش بسوزانند» و به سوی خیمه سرای حسین ♦ حرکت کرد.

انتخاب حرّ، انتخاب یک انسان نیست، مقایسه ای است که انسانیت نسبت به این دو لشکر انجام داده است. جنگجویانی را می بیند در منطق پیامبران، که صبح گاه عاشورا پیامبرانه در دفاع از حق سخن می گفتند، و حال در دفاع از امامشان سلحشورانه می جنگند. پیرمردان نیز با شور جوانی نبرد می کنند. حرّ حال کنونی اصحاب را می بیند با آن همه زیبایی و حکمتی که در سخن داشتند، آن همه محبت و شور و شهادت و پاکی آن چنان است که حرّ را به غبطه انداخته که این ها چقدر پاک اند. این است که تا قیام قیامت هر کس در شخصیت خود حرّ باشد نمی تواند چنین جبهه ای را انتخاب نماید و آهنگ زندگی خود را با عاشورائی های حسین هماهنگ نکند، هر چه بادا باد. و این جا بود که جناب حرّ متوجه حضور در تاریخی شد که با امام حسین ♦ آغاز گشت و او همچنان در طول تاریخ اسلام در حال ادامه خود می باشد و خود را در همه جبهه هایی که باید انسان ها انتخاب های بزرگ داشته باشند حاضر می یابد. این جاست که ما باید جناب حرّ را در تاریخ خودش بیایم تا با حضور در تاریخی که با

انقلاب اسلامی شروع شده، خود را بیاییم و با حضور در این تاریخ، به خود و زندگی خود معنا ببخشیم، هر چه با ما باد.

حُرّ یعنی تجسم بصیرت تاریخی⁴

2- در تقابل تمدنی که ما با غرب داریم همه تلاش غرب آن است که فضای جامعه ما را گناه‌آلود کند و طوری القاء نماید که روح جوانان ما را تسخیر کرده است و ما را گرفتار یأس فرهنگی نماید و هنر ما آن است که متوجه غنای فرهنگی خود باشیم و بدانیم تمدن آینده ما ظرفیت جای دادن حرّهای زیادی را دارد، همان‌طور که امام حسین ♦ در نهضت خود جای حرّ را باز کردند و او را از چنگال فرهنگ اموی نجات دادند و در این راستا لازم است که شخصیت حرّ را در فرهنگ کربلا بیاییم تا در ادامه فرهنگ کربلا نقشه‌های فرهنگ اموی این زمانه یعنی فرهنگ ظلمانی غرب را خنثی کنیم و جوانانمان را از چنگال آن فرهنگ نجات دهیم.

3- آری! اگر حرّ از پیوستگان به امام حسین ♦ است ولی آن‌قدر دیر رسید که افق اقبال‌اش در شرف تاریک شدن بود، ولی در مقابل انبوه موانعی که در مقابل توبه او بود، مأیوش نشد و هر موقعیتی که در مقابل او

4- آنچه تا آخرین جلسه در رابطه با شخصیت تاریخی حرّ در پیش رو دارید، اقباسی است از کتاب ارزشمند «عصر شجاعت یا هفتاد و دو تن و یک تن» جلد سوم؛ از اندیشمند آگاه به زمانه مرحوم آیت الله حاج میرزا خلیل کمراهی که به خوبی توانسته‌اند معنای حضور تاریخی جناب حرّ را در رخداد کربلا گزارش دهند. پیشنهاد حقیر آن است که با حوصله و حضور تمام آن مطالب را دنبال فرمایید؛ باشد که با حضور جناب حرّ در کربلا مشترک شویم.

قرار می‌گرفت را آغازی جدید به حساب آورد، آغاز تاریخی دیگر که تاریخ امویان نبود.

4- حُرّ به عنوان فرمانده سپاه هزار نفری دارای روحیه استواری است که خود او نیز به تنهایی به عزمی هزار نفری آراسته بود، همین که از قصر کوفه به سوی امام حسین ♦ روانه شد ندایی از پشت سر شنید که گفت: «بشارت بادت ای حُرّ به بهشت»، پس نگاهی به عقب سر کرد و کسی را ندید و در منزل «ذی حُسم» با قافله امام حسین ♦ برخورد کرد. حضرت به جوانان فرمودند؛ به افراد آن لشکر و به اسبانشان آب دهید. وقت نماز در حالی که حُرّ و سپاهیان‌ش نماز را با امام اقامه می‌کنند، امام ♦ خطبه خواندند و متذکر شدند که نباید از سلطان جائز پیروی کرد و گرنه در قیامت در همان آتشی وارد می‌شویم که آن سلطان جائز وارد می‌شود. حُرّ در بین راه از سر دل‌سوزی به امام نزدیک شد و گفت: ای حسین! «إِنِّي أَدْرُكُ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ لِيَنَّ قَاتَلْتَهُ لَتُقْتَلَنَّ.» خدا را در باره نفس‌ات در نظر آر، من می‌بینم اگر با آن‌ها به جنگ پردازم تو را به قتل می‌رسانند. امام فرمودند: «أَفَبِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِي؟» آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ و حضرت در جواب او اشعاری را خواندند حاکی از آن که مرگ برای جوانمرد در راه خدا ننگ نیست، و حُرّ دید مرگ در مقابل حسین ♦ بسیار زبون است. هر دو به راه ادامه دادند تا نامه‌ای از طرف عبیدالله آمد که در هر جا حسین ♦ هست متوقفش کنید. حضرت صلاح ندیدند مقاومت کنند و در سرزمین کربلا پیاده شدند، تا بالاخره در روز عاشورا عمر سعد لشکر خود را در مقابل لشکر امام حسین ♦ آماده کرد.

حرّ به عمر سعد گفت: آیا تو تصمیم به جنگ با این مرد را داری؟ عمر گفت: آری به خدا، جنگی که آسان‌ترین شکل آن بریدن سرها و قطع کردن دست‌ها است. حرّ گفت: آیا به هیچ‌یک از پیشنهادهایی که به شما کرد رضایت نمی‌دهید؟ عمر سعد گفت: به خدا اگر کار به من واگذار بود می‌کردم ولیکن امیر تو إبا دارد.

حرّ برگشت و در میان لشکر در جایی ایستاد ولی به سوی نفرات خود نرفت، مبدا مقام بر او غلبه کند، تا در آن فرصت اندک فکری بکند. حرّ راهی را انتخاب کرده بود که اگر لشکرش بفهمند صدها دیوار مقابل مقصد او می‌کشند، باید قبل از کشف قضیه کاری بکند و گرنه ممکن است با هزار مانع روبه‌رو شود، در حالی که او باید هزاران قوه به کار برد و هزاران گذشت بنماید تا آن تصمیم بزرگ عملی شود، چگونه از این ساحت زیستی که یک عمر در آن به‌سر برده خود را به ساحتی دیگر وارد کند؟

حرّ اندک‌اندک رو به سوی امام حسین ♦ آمد، نظر دارد هرچه بتواند خود را از لشکر و حوزه قدرت آن‌ها آرام‌آرام بیرون بکشد و قدم‌قدم از میدان نفوذ آن‌ها دورتر شود، گویی خود ستونی از لشکر است که پیش می‌رود. «مهاجرین اوس ریاحی» به او گفت: چه خیال داری؟ آیا خیال حمله داری؟ زیرا وضع ظاهری خود را به آن شکل درآورده بود -جواب نداد- از هیچ‌کس ایمن نبود تا راز خود را با او در میان گذارد، نکند که یا مانع او شوند و یا برای خوش‌خدمتی به عبیدالله او را از پای درآورند. حرّ مرگ را انتخاب کرده بود اما پس از ساعتی دیگر و در زیر سایه امام

محبوبی که بنا است نزد او عذرخواهی کند، ندامت از گذشته و امید به آینده، هیچ کس تا این حدّ او را مضطر نیافته بود. مهاجر بن اوس که وضع حرّ را دید گفت: ای ریاحی! کار تو شبهه ناک است، هرگز در هیچ موقعی مانند آنچه اکنون در تو می بینم ندیده ام. اگر گفته می شد شجاع ترین مردم کوفه کیست؟ من از تو نمی گذشتم، پس این چیست که در تو می بینم؟ جواب داد: راستش من خود را مخیر بین بهشت و آتش می بینم - آن هم حضور در بهشتی که بهشت حضور در تاریخی است که با امام حسین ♦ در حال آغاز است و نبوغ جناب حرّ متوجه آن حضور شده است -.

حرّ و حقیقت «توبه»

5- حرّ در شرایط بسیار سهمگین قرار گرفته است. اگر در کربلا حقیقت فداکاری ظهور کرد و تا قیام قیامت هر فداکاری که در هر تاریخی واقع شود به ذات فداکاری یعنی کربلا باید متصل باشد تا فداکاری به حساب آید، حقیقت «توبه» نیز در کربلا و از طریق حرّ اتفاق افتاد. چند قدم از حوزه نفوذ دشمن دور شده، هنوز فرمانده لشکر است، هنوز می تواند با سایر فرماندهان لشکر عمر سعد رقابت کند، بد آفتی است حبّ ریاست و حبّ شرف و رقابت؛ و حالا حرّ آرام آرام دارد از همه آن ها عقب می کشد. اگر اسب زیر پایش همچنان جلو رود به جایی می رسد که دیگر از آن آفت ها خلاص خواهد شد. جاذبه حقیقت یعنی جاذبه امام حسین ♦ که او در این چند منزل بیشتر با او آشنا شده، قوی شده، سپس به اسب خود تازیانه ای زد و به سوی سپاه امام حسین ♦ پرواز نمود و چون نزدیک شد سپر را واژگون کرد و همه فهمیدند او امان

می خواهد. مانند کسی که روی به وادی ایمن نهاده، می آمد و می نالید و می بالید - موسی آن جا به امید قبی می آید - قصد حسین ♦ داشت، «وَأَضَاعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أُنِيبُ فُتَبَّ عَلَيَّ فَقَدْ أُرْعَبْتُ قُلُوبَ أَوْلِيَائِكَ وَ أَوْلَادِ نَبِيِّكَ» دست بر سر گذاشته و می گفت: خدایا به سوی تو آمدم، توبه مرا بپذیر که من دل اولیاء تو و اولاد دختر پیامبر تو را آزردم. همین که نزدیک شد بر امام حسین ♦ سلام کرد و گفت: خدا مرا به قربانت کند ای پسر رسول خدا، من همان همراهی هستم که مانع حرکت شدم و به تو سخت گرفتم، به حق خدایی که جز او خدایی نیست، گمان نمی کردم این مردم پیشنهادهای شما را رد کنند و کار را با مثل تویی به این جاها برسانند؛ «فَأِنِّي جِئْتُكَ تَائِبًا وَ مُؤَسِّبًا لَكَ حَتَّى أَمُوتَ بَيْنَ يَدَيْكَ أَتَرَى إِلَيَّ ذَلِكَ تَوْبَةً؟» و اکنون به راستی نزد تو آمده ام و پشیمان از آنچه نسبت به تو روا داشتم تا نزد خدا توبه نمایم و جانم را فدای تو کنم تا پیش تو بمیرم، آیا این کار را برای من توبه می بینی؟ و حسین فرمودند: «نَعَمْ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ يَغْفِرُ لَكَ» آری! خداوند توبهات را می پذیرد. سپس در مقابل لشکر عمر سعد ایستاد با ظاهری پر صلابت در حالی که سر تا پایش را آهن و فولادهای ابزار جنگی پوشانده، ولی با دلی نرم و دلسوزانه خواست آن ها را از تبعات جنگ با امام حسین ♦ عافیت بخشد. اینک که از چشمه معنویت حسین ♦ می نوشید سرشار از دلسوزی شده بود و متذکر می شد که گزینه انسانی آن است که میهمان را پذیرایی کنید. سر خوش از حضوری که در کنار امام احساس می کند و متکی به حقیقتی که بدان دست یافته او را به گوینده ای توانا مبدل کرده بود تا به نمایندگی آل

محمد ؑ سخن بگوید و همچون آن خانواده بهادری و سلحشوری را با عاطفه ممزوج کند.

حرّ به نمایندگی احرار عالم شرط حرّیت را متذکر شد، شروطی را که هر انسانی در هر نقطه جهان از آن دفاع می کند و با زبان خود کاری کرد که با هزار شمشیر نمی توان چنین کرد. تحت عنوان نکوهش سران سپاه، روشن نمود کار ناهنجار آن ها با هیچ یک از نظامات انسانی پذیرفتنی نیست، چه رسد به نظامی که اسلام آورده است.

گفت: «شما خودتان دعوتش کردید، حالا چه شده است که او را به خود وانمی گذارید که برگردد؟ این محاصره و کشتن از کدام سنت و سیره برخاسته و با کدام خوی اسلام و حتی خوی عرب سازگاری دارد؟ هنوز به سرزمین شما نیامده - سرزمینی که خودتان دعوتش کردید - شما تاخته اید که خود را به او رسانده تا به قتلش برسانید؟! هیچ پذیرایی از شما انتظار نیست، بگذارید برگردد، چرا آب را به روی او بسته اید؟»

شما در این سلحشوری و سخنوری معجزه حضور تاریخی را به تماشا نشسته اید، جناب حرّ اینجا یک تن نیست که سخن می گوید، نماینده همه آن هایی است که از ظلمات دوران به سوی حقیقت رجوع دارند، او نردبان صعود کسانی است که تلاش دارند دیگر تن به بی معنایی در زندگی ندهند.

حرّ سلحشورانه در مقابل دیدگان مبارک امام جنگید و همچون اسبی پیل تن سواره در دریای دشمن تاخت، در کشتن دشمن توانایی فوق العاده ای از خود نشان داد تا بالاخره به آنچه می خواست رسید و شهید

شد و امام بر بالین سرش فرمودند: «بَخَّ بَخَّ يَا حُرُّ أَنْتَ حُرٌّ كَمَا سُمِّيتَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (اعیان الشیعه، ج 40، ص 614) به به، تو در این دنیا و در آخرت آزادی، همان طور که مادرت چنین نامی بر تو نهاد. آزاد در دنیا و سعید در آخرت. و این گونه امام، حریت او را امضا کرد.

6- خونی که از پیکر حرّ روان شد سخن هایی با ما دارد، به ما می گوید آزادی با آلودگی نمی سازد، هر چند روزگار، انسان را در دل لشکر دشمن و تا فرماندهی یک سپاه جلو ببرد. فرمانده سپاه بود و چشم ها به او دوخته شده بود، ولی او به معنای بودنش فکر کرد که چگونه برای همیشه خواری را با خود حمل کند. فهمید بیش از آن که از مرگ باید هراس داشت، باید از ننگ هراسید. زیرا خاطر نورانی بشر را با خدا رابطه ای است که همراهی با ستمگران آن را تیره و تار و برگشت به سوی اولیاء الهی آن را روشن و روشن تر می کند و شجاعت مردان در همراهی با اولیاء الهی به درستی شکوفا می شود و در نتیجه یک تنه، نه از یک دریا لشکر می هراسند و نه یک دنیا تبلیغات سوء و دام های انحراف می تواند آنان را تحت تاثیر قرار دهد. انسانها در این حالت نه تنها از مرگ نمی هراسند بلکه از مرگی که پوچی را از صحنه حیات آدمی پاک کند استقبال می نمایند. مرگی که در طریق نجات عالم و خلاصی امت ها باشد، مرگی برای پراکنده شدن خلق از پیرامون تبهکاران. این مرگ، مردن نیست، حضوری است تا بشریت پس از شهادت آن شهید، هزاران مولود رشید به ظهور آورند.

حرّیتِ حرّ در آن بود که توانست ماوراء فضایی که قراردادهای جامعه بشری ایجاد کرده است خودش تصمیم بگیرد و به بهانه آن که خلیفه مسلمین یعنی یزید چنین خواسته، تسلیم فضای حاکم نشد.

حرّ و ابتکار آزادی از عادات زمانه

7- حرّ ابتدا از نظم خشکی که به نام تبعیت با خلیفه، انسانیت افراد را در نظر نمی گرفت، آزاد شد تا توانست تصمیم بگیرد. اگر باید از حاکم اسلامی تبعیت کرد از آن جهت است که حاکم اسلامی با فطرت‌ها سخن می گوید و در فضایی که عقل‌ها رشد کرده است انسانها را قانع به تبعیت می کند و دل‌ها را به سوی اهدافی که در پیش است جلو می برد و هرگز انتخاب را از مسلمین نمی گیرد، بلکه مسلمین با بصیرت تاریخی خود نظر حاکم اسلامی را بر نظر خود ترجیح می دهند.

حرّ در معنای خود نسبت به حاکمی مثل یزید تجدید نظر کرد و لذا آن انقلاب درونی شروع شد و جهانی دیگر را برای خود انتخاب کرد و سرحلقه آزادگی را در دست همه آزادگان قرار داد تا به اسم فرهنگ ظلمانی حاکم، به هر حقارتی تن در ندهند، هر کس از خود بپرسد آیا شریعت الهی و خدایی که آزادی را به ما هدیه کرده تا بهترین انتخاب را بکنیم، راضی است وقتی امام حسین ♦ در صحنه است به حاکمی همچون یزید تن دهیم؟

حرّ توانست ابتکار آزادشدن از عادات زمانه را به همه بشریت متذکر شود تا به خود آیند و راهی را که حق می دانند و بدان باور دارند در پیش

گیرند. حرّ یعنی حرّیت، حرّ یعنی رسیدن به شرافت انسانی، حرّ یعنی بازگشتن از راهی که بی ثمری آن روشن است و آزادشدن از زنجیرهایی که خودمان بر پای خود بسته‌ایم و از تطور و نوشدن بازمان می‌دارد، حرّ یعنی برای آزادشدن از نفس اماره از مرگ نترسیدن و گریبان خود را از دست فضا‌های فرهنگی مسموم آزاد کردن و وضع را به سود حقیقت دگرگون نمودن.

حرّ به ما آموخت باید به تحولی فکر کرد که همه گناهان را زیر پای آدم قرار می‌دهد و درک ابعاد متعالی انسانی خود مسیر تحقق آن تحول است. حضرت آدم با توبه توانست بهشت گمشده را باز در منظر خود بیابد و آنچه غیر از توبه در آدم هست سرّ ذاتی آدم نیست و با کوچکترین گناه چیزی نمی‌گذرد همه آن‌ها از بین می‌رود مگر توبه و توجه به حضرت حق و تحولی که رو به سوی قرب الهی دارد. این است شاهکار آدم و آدمیت. توجه به حضور تاریخی، عامل تحولی است از ساحتی به ساحت دیگر و از جنبه‌ای به جنبه‌ای بالاتر، از جنبه غفلت از حق به سوی حق و حقیقت. قدرت بی‌انتهای آدم در درک حضور تاریخی او نهفته است که می‌تواند شخصیتی چون حاج قاسم سلیمانی بسازد که همانند حرّ تا قیام قیامت بشریت را تغذیه کند.

توبه از گناه تاریخی

8- بعد از رحلت رسول خدا ﷺ تحجّری غلیظ بر امت اسلام روی آورد و گمان کردند هر کسی که بر مسند حاکمیت جامعه قرار گیرد قابل

اطاعت است و این تصور کار را به حاکمیت یزید کشاند که از انسانیت فقط قالبی بیش نداشت، در حالی که عادت اطاعت از امراء سوء، عادت بشر آن دوران شده بود بدون آن که متوجه باشند قلبی که باید در پیکر خلیفه در تپش باشد، قلبی است که خدا آن را مدد می‌رساند و حرّ با مواجهه با شخصیت امام حسین ♦ متوجه این غفلت تاریخی شد و در نتیجه همه چیز در او عوض شد. آن غفلت تاریخی، جهان اسلام را که باید یک پارچه ایمان باشد گرفتار انحطاطی بزرگ کرد و در کربلا تنها حرّ نیست که متوجه این امر می‌شود، بلکه این امت اسلام است که از اطاعت هر خلیفه‌ای به خود آمد و پس از عاشورا انقلاب‌های ممتدی را پدید آورد و می‌رود که با آگاهی از آن غفلت تاریخی، روح انقلاب اسلامی جهانی شود.

پیام امام حسین ♦ آن بود که تکیه به حکم ناروا، پرتگاهی را ماند که امت اسلام را در قعر آن تکه تکه می‌کند و دشمن اسلام از امت پاره پاره شده که تنها صدایی ضعیف خواهد داشت، حیاتی باقی نمی‌گذارد. در حالی که وقتی همه در ذیل رهبری کسی قرار داشته باشند که متذکر اسلام است، دولت مردان در مذاکره با دشمن مستکبر نه تنها صدای خود را ضعیف نمی‌کنند، بلکه صدای حرّیت خود را به همه جهانیان اعلام می‌نمایند و دشمن اسلام را حقیر می‌کنند و این است معنای درک حضور تاریخی.

9- حرّ با اتکاء بر رهبری امام حسین ♦ و با آزادگی تمام پای در میدان مذاکره با لشکر یزید گذاشت و تمام قد ایستادگی کرد و حقانیت حرکت امام را به اثبات رساند.

چراغ بصیرت حرّ پر نورتر از آن بود که آرام بنشیند و در گوشه‌ای بخرامد، تا آنجا که در توان داشت انقلابی به پا کرد و رسم شجاعت و رشادت را به همه آن‌هایی که می‌خواهند سرباز اسلام باشند نشان داد تا از هرگونه خضوع در مقابل کفر و استکبار توبه کنند، توبه‌ای که شکوفایی ذاتی آن‌ها را به آن‌ها برمی‌گرداند با قابلیت‌هایی که انسان آخرالزمانی در خود احساس می‌کند و متوجه می‌شود نباید خود را در مقابل جهان استکباری بیازد و خود را به دست غفلت بیشتر بسپارد.

با حرکتی انقلابی و معقولانه همانند جناب حرّ می‌توان از ساحتی به ساحتی دیگر و از تاریخی به تاریخی دیگر درآمد و مانند حرّ با تمام وجدان زنده شد و از این جهت آنچنان باید به خود لرزید که طور دیگر شویم، مثل لرزشی که زمین دنیایی را به زمین قیامتی تبدیل می‌کند. ما نیز با حضور در انقلاب اسلامی که امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» به صحنه این تاریخ آوردند می‌توانیم از مکر لیل و نهار فرهنگ غرب عبور کنیم. آزادگانی که در برابر کثرت دشمن و حضور همه‌جانبه دشمن خود را نبازند و مقهور آن نگردند آنان همانند شهید رئیسی عزیز، از تشخیص درستی بهره‌مند می‌شوند و برای عملی کردن تشخیص خود جرأت لازم را پیدا خواهند کرد و در تغییر وضع موجود از هر فرصتی استفاده خواهند

نمود و ملائکه را نیز به سجده خواهند آورد و اگر در زمین هبوط کنند زمین را از نور وجود خود سرسبز می‌دارند.

10- کار حرّ و تحولی که در خود ایجاد کرد، همان کار انقلابی بود که افکار را از اسارت عادت دوران و تنگنای تاریخی آزاد می‌کند و جرأت روبه‌روی با آینده دیگری را به بشریت بر می‌گرداند و مرزهای حقیقت را برای انسان باز می‌کند و او روشن کرد آن ظرفیت در همه انسان‌ها وجود دارد، پس از هیچ کس نباید مأیوس شد و هیچ کس هم نباید از خود مأیوس شود، هرچند فضای رسانه‌ای دشمن همه اطراف ما را گرفته باشد و همچون مردم سلحشور غزه مرگ از هر سو بر ما بیارد، باز زندگی و آزادی در اختیار ماست و نه در اختیار دشمن. خداوند با خود آگاهی تاریخی که به حرّ داد، حرّ را در صدر نشانده و افتخار آزادی را به کشته‌ای غرق به خون داد. تا ما نیز جرأت کنیم و از حضور در تاریخی که با انقلاب اسلامی به میان آمده غفلت نکنیم، با نوعی به خود آمدن می‌توان خود را در حضوری دیگر حاضر کرد با آشنا شدن به راز درونی خود. پس مبادا چهره گناهان دیروزین ما، ما را از معجزه حضور در تاریخی که حاج قاسم سلیمانی‌ها در آن حاضر شدند مأیوس کند. زیرا وقتی تنها امام حسین ♦ سخن گو باشند احراری که - در میان مردم آخرالزمان زیادند- به خود می‌آیند. باید مردم را با امام حسین ♦ آشنا کرد، انسانی که سرآمد تغییردهندگان اوضاع انسان‌ها و اوضاع جهان است، لذا خود حضرت در ابتدای ورود به کربلا در حالی که لشکر حرّ نیز ناظر حضرت بود، در خطبه‌ای که روشن فرمودند با حاکمیت یزید حلال

خدا، حرام و حرام خدا، حلال شده و باید وضع را تغییر داد؛ می فرمایند: «وَأَنَا أَحَقُّ مِنْ غَيْرٍ» من از هر کسِ دیگر برای این تغییر شایسته تر هستم. و چنین توانایی بود که از حرّ، «حرّ» ساخت و در این راستا هیچ کس نباید مأیوس باشد، کافی است مقصد دین داری معلوم شود تا بتوانیم به راحتی از حاکمیت فرهنگی که انسان را بی معنا و پوچ کرده، رهایی یابیم.

حرّ نشان داد اگر امام حسین ♦ را به مردم نزدیک کنیم، مردم به خوبی نسبت به فضایی که عبودیت خدا مقصد اصلی نیست و انسان بی معنا شده، به بازخوانی می نشینند و در نتیجه هیچ حرکتی را به اندازه نزدیکی به امام حسین ♦ برای تجدید نظر نسبت به زندگیِ دیروزین نخواهید یافت، وقتی امام حسین ♦ به آزادگان جامعه نزدیک شد طوفانی در آن‌ها به وقوع می پیوندد که افکار پست زیر و رو می شود. از این جهت باید به آینده جوانان خود امیدوار بود زیرا جوانان ما از نظر نجابت و اصالت از حرّ کم تر نیستند در آن حدّ که مقام معظم رهبری «حفظه الله» در رابطه با جوانان می فرمایند من می دانم چه می گذرد، اما در زیر این کف‌ها و این گل و لای‌ها، من جریان عظیم و خروشان نجابت و دیانت و اصالت و نورانیت را هم مشاهده می کنم.

حضرت صادق ♦ در همین رابطه می فرمایند: «يَا ابْنَ جُنْدَبٍ لَا تَقُلْ فِي الْمَدَنِيِّينَ مِنْ أَهْلِ دَعْوَتِكُمْ إِلَّا خَيْرًا وَاسْتَكِينُوا إِلَى اللَّهِ فِي تَوْفِيهِمْ وَ سَلُوا التَّوْبَةَ لَهُمْ» (تحف العقول) در مورد گناه کارانی که از جمع شیعیان هستند سخن مگوئید مگر به خیر و خوبی، از خدا خاضعانه برایشان تقاضای توفیق کنید و از خدا بخواهید که توبه کنند.

11- حرّ از طریق نظر به امام حسین ♦ تا کوی شهیدان پیش رفت و بذری را افشاند که تنها در کوفه هزاران آدم مانند حرّ برخواستند، شبی که به کوی شهیدان رسیدند، هزارن تن اشک‌ها ریختند. تو گویی به بدرقه حرّ آمده‌اند و پس از آن‌ها هزاران هزار از کوفیان در مقابل امویان قیام کردند تا روزگار آنان به سر آمد.

دایره برگشت به امام حسین ♦ و سیره و سنت اولیاء الهی مسیری است که حرّ به سوی بشریت گشود که کم‌ترین نتیجه آن بازخوانی اهل سنت است نسبت به آنچه که پشت سر گذارده‌اند و نزدیکی هرچه بیشتر شیعه و اهل سنت.

حرّیت حرّ را باید در دنیا مدّ نظر قرار دهیم تا در آخرت نیز بتوانیم بدان پیوند بخوریم. حرّ در کوفه به‌عنوان یک شیعه حضرت علی ♦ مطرح نیست ولی حرّیت او در این دنیا به او کمک کرد تا ماورای مذهب خود متوجه حقیقت راهی شود که امام حسین ♦ بدان اشاره داشتند و به همین جهت است که امام نیز حرّیت او را امضاء کردند و فرمودند: «أنت حرٌّ فی الدنیا و سعیدٌ فی الآخرة» و این قصه هرکسی است که بخواهد در این تاریخ با درک حضور تاریخی که آغاز شده، بهترین راه را انتخاب کند.

«وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ»

جلسه هفتم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ﴾

حضرت اباعبدالله ♦ و اصحاب ایشان در جلسه‌ای که به ایشان سلام داده می‌شود حضور دارند. لذا ما در نسبت با حضور بیکرانه و فوق زمان بودن آن عزیزان، در مجالسی که به یاد آن‌هاست حاضر می‌شویم. حضوری که آن‌ها در جلسات ذکرشان پیدا می‌کنند، وجدان و معنای ما را جهت می‌دهند. حضوری که قلب‌ها با آن قلبِ قلب‌ها یعنی با امام معصوم پیدا می‌کند حضوری است که بشر به شدت به آن نیاز دارد. این سلام‌ها را باید پاسداری کرد، به جهت حیات متعالی که به روی ما می‌گشاید.

امروز آشنایی با روح رخدادهای بزرگ و قدسی برای ما ضروری است. وقایع روزمره عادی روح ندارند که ادامه پیدا کنند ولی خصوصیات رخدادهای تاریخی طوری است که هر چه زمان بگذرد ابعاد خود را بیشتر نشان می‌دهند. ما تا دیروز در میدان نقل واقعه بودیم و مورخانی مثل طبری و یعقوبی و حتی سید بن طاووس تلاش کردند تا با نقل آن واقعه و

رخداد، جریان کربلا گم نشود. اما در این زمان باید به روح کربلا نظر کنیم.

متفکران دنیا امروز به این نتیجه رسیده‌اند که اگر می‌خواهیم خودمان را با رخداد‌های بزرگ ادامه دهیم باید نگاه پدیدارشناسانه تاریخی به رخدادها داشته باشیم. جریان استعماری پیچیده‌ای به نام مستشرقین پدید آمد تا تاریخ ما را با قرائت خودشان تفسیر کنند، این جاست که برای حفظ روح رخداد‌های تاریخیِ قدسی باید با نگاه پدیدارشناسانه به آن‌ها پردازیم تا نسبتی با روح بزرگ آن رخدادها پیدا کنیم.

قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام فراتاریخی هستند و برای هر روز ما حرف دارند بدون آن که کهنه شوند ولی از نظر تاریخی ما در این زمانه از صفویه و دوران مشروطه گذر کرده‌ایم و به غلبه حکم خدا در نظام قانونگذاری یعنی به ولایت فقیه رسیده‌ایم. بعضی از پدیده‌های تاریخی، تاریخ‌شان به پایان می‌رسد ولی بعضی از آن‌ها همچنان در تاریخ سیر دارند و گام‌های جدیدی در ادامه خود بر می‌دارند. با توجه به این امر آیا ما حساسیت جدیدی به نام حضور در تاریخ خودمان داریم؟ همان‌طور که حضرت صادق علیه‌السلام فرمودند: عاقل کسی است که زمانه خود را بشناسد.

این که پیامبر خدا صلوات‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ اَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» یعنی راه ادامه اسلام، راهی است که امام حسین علیه‌السلام در بستر اسلام آغاز می‌کنند، آن هم با همه جدّیتی که امام حسین علیه‌السلام از خود در راستای پیروی از حق و هدایت دلسوزانه مردم نشان دادند. در دل فرمایش پیامبر اکرم صلوات‌الله‌علیه‌وآله در رابطه با امام حسین علیه‌السلام اشاراتی بزرگ نهفته است. چطور آن

حضرت نسبت به امام حسین ♦ که در سن کودکی می‌باشند می‌فرمایند من و حسین جدایی نداریم؛ یعنی فهم یکی آینه فهم دیگری است. بدین معنا که اگر امام حسین ♦ را نبینیم، پیامبر خدا ﷺ را ندیده‌ایم و برعکس. شما در این رابطه نسبت خود را با چنین انسان‌هایی معنا می‌کنید.

در سیر تاریخی، انسان‌ها معناهای مختلفی از خود پیدا می‌کنند، قبلاً خود را در قبیله و یا طایفه و یا خانواده معنا می‌کردند. امروز که معنای انسان در بحران قرار گرفته، لازم است انسان‌ها خود را در انسانی که برگزیده است معنا کنند و با او رابطه روحی برقرار نمایند. شما امروز بیشتر از دیروز به این فرمایش پیامبر خدا ﷺ نیاز دارید که فرمودند: «حسین از من است و من از حسینم.» چرا که امام حسین ♦ قامت بلند برافراشته در همه تاریخ است تا هر کس خود را گم کرد در نسبت با ابا عبدالله ♦ پیدا کند، و در نسبت با معنای خود با امام حسین ♦ رابطه برقرار نماید. از این روست که می‌گوییم کربلا ذیل اسلام، حیات آغازین ماست، چرا که خود امام حسین ♦ فرمودند: «أَسِيرٌ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي». امام حسین ♦ شخصیتی را در کربلا روبه‌روی شما قرار می‌دهند که خودتان را در نسبت با پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین ﷺ معنا کنید. بشر امروز به این ادبیات نیاز دارد، چرا که انسان‌ها معنای‌شان عوض شده است و هر کدام امروز یک سلول هستند که اصطلاحاً به آن ایندوید آلیسم (individualism) می‌گویند. آیا به این نکته فکر کرده‌اید که روحی و تاریخ بزرگی مد نظرها آید تا این سلول‌ها ذیل آن روح و تاریخ یگانگی پیدا کنند و معنای حقیقی انسانی‌شان را فعلیت بخشند؟ آیا به این امکان فکر کرده‌اید که هر کس

جهانی شود در جهان دیگری و از دوگانگی‌های پیش آمده در بین انسان‌ها و از نیست‌انگاری و نیهیلیسم رهایی یابیم؟

وقتی زندگی معنا پیدا می‌کند

1- وقتی که مسئله بیعت با یزید مطرح شد امام حسین **♦** بیعت نکردند و از مدینه خارج شدند و این در آن شرایط یعنی شهادت. البته انتخاب امام حسین **♦**، انتخاب زندگی است ولی آن زندگی که فوق زنده ماندن در دنیا بود. زیرا یا باید آن حضرت با یزید بیعت کنند و یا باید کنار بکشند و به درّه‌ای و به دامنه‌ای پناه ببرند و مانند یاغی‌ها که زندگی‌شان مخلوطی از ترس و شجاعت است زنده بودن خود را دریابند و همان‌طور که عرض شد پیشنهاد ابن حنفیه و ابن عباس چنین بود. آن‌ها از سر خیرخواهی، ادامه زندگی را برای حضرت می‌خواستند ولی آن‌ها آغاز تاریخ دیگری را که امام حسین **♦** و یاران آن حضرت مدّ نظر داشتند، متوجه نبودند. حتی امام حسین **♦** در حین رفتن از مدینه به مکه بی‌راهه‌ها را انتخاب نکردند که با روح شجاع و حماسی آن حضرت در تضاد باشد. امام **♦** که نمی‌خواستند مبارزه چریکی و پارتیزانی داشته باشند، ایشان می‌خواستند عالم جدیدی را بنیان نهند. پیشنهادکنندگان به امام بیش از آن که به فکر اسلام باشند به فکر آن هستند که امام حسین **♦** زنده بمانند. ولی در روش امام حسین **♦** ابدأ فکرِ بودنِ خود در میان نیست. همه فکر آن حضرت و یاران آن حضرت بقای اسلام است زیرا می‌دانند تنها از طریق بقای سیره پیامبر خدا **ﷺ** است که زندگی معنا پیدا می‌کند و

می‌توان زندگی کرد و حضرت اباعبدالله ♦ بر آن تأکید دارند. البته جریان مذهبی دیگری هم هست که می‌خواهد زندگی کند ولی ذیل جریان استکباری، جریانی که برای انسانیت انسان هیچ ارزشی قائل نیست. نمونه این جریان را در روشنفکران به اصطلاح مذهبی که هیچ نسبتی با انقلاب اسلامی ندارند، ملاحظه می‌کنید.

امام، حقیقت انسانی انسان

2- اگر اندیشه و تفکر، همان درکِ زمانه است و معنایی که انسان در هر زمانه‌ای می‌تواند از خود داشته باشد در آن رابطه است؛ آیا می‌توان گفت هر کس تنها با درکِ زمانه‌ای که در آن حاضر است به انسان بودنِ خود راه می‌یابد؟ و همه زندگی او با همه وسعت و تنوعی که دارد یک کلمه بیش‌تر نیست و آن همان کلمه‌ای است که هر کس در انسان بودنِ خود احساس کرده است. اگر این چنین است که انسانیت، ذاتی ماست، ائمه علیهم‌السلام، در طول تاریخ اسلام هر کدام حکایت وجود دیگر انسان‌ها هستند که از اجمال به تفصیل آمده‌اند و هر کدام بودنِ متعالی ما می‌باشند و انس با آن‌ها در حقیقت، انس با ذات خودمان است، تا هر چه بیشتر به خودمان نزدیک شویم و در غیر این صورت، ما با هیچ کس و با هیچ حادثه‌ای رابطه‌ای که حکایت از انسانیت‌مان داشته باشد، نخواهیم داشت، در حالی که همگان تجربه کرده‌اند چگونه در ارتباط با انسانی بزرگ یعنی حضرت اباعبدالله ♦، با خودشان رابطه پیدا کرده‌اند. در واقع، انسانیت ما در اوجش در آن حضرت به نمایش درآمده است.

بشر جدید معنای انسانیت را گم کرده است و تعریف اشتباهی از خود دارد. لذا انسانِ انسان‌ها را گم کرده است و تا بشر را به اولیای معصوم برنگردانیم از اسلام بدون نظر به عترت و امامان معصوم علیهم‌السلام هم کاری برنمی‌آید، همان‌طور که فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ التَّقَلِّينَ». ثقلین را باید بازخوانی کرد. ای انسان اگر می‌خواهی در انسانیت خود که ذات اصلی توست ادامه پیدا کنی، بنگر در کجا می‌توانی این بودِ گمشده‌ات را پیدا کنی. ما در ماه محرم هر سال همواره در ادامه خودمان با حضرت اباعبدالله علیه‌السلام **◆** رابطه برقرار می‌کنیم و گویا هر محرّمی خودمان را در ادامه خودمان حس می‌کنیم و با توجه به این امر و در بستر چنین گفتمانی می‌توانیم با جوانان گفتگو کنیم.

اولیای الهی و راه‌هایی به سوی حقیقت

3- با نظر به معنای انسانیتی که هر کس در هر زمانی می‌تواند از خود داشته باشد، وقتی اولیای الهی به‌خصوص حضرت اباعبدالله علیه‌السلام **◆** مدّ نظرمان باشند، نه تنها حاج قاسم سلیمانی را انعکاس خود احساس می‌کنیم، حتی حضرت روح الله رضوان‌الله‌تعالی‌علیه و رهبر معظم انقلاب حفظه‌الله‌تعالی را حضور گسترده خود می‌یابیم و در آن‌ها انسان‌بودن خود را در تفصیل بیشتری درک می‌کنیم.

اگر امام حسین علیه‌السلام **◆** نسبت انسانیت ما می‌باشند، انسانیتی که در آینه وجود آن حضرت ظهور کرده، تداوم این حقیقت و نسبت را در شهدا و

صلحا می‌توان یافت و ملاحظه کرد چه اندازه حاج قاسم سلیمانی هستیم و از طریق او بودن انسانی خود را تجربه می‌کنیم.

راستی را! اگر پیامبر خدا و ائمه علیهم‌السلام مدّ نظر انسان نباشند چگونه حقیقت انسانی خود را در نسبت با آن‌ها که انسانی‌ترین انسان‌ها هستند، می‌توانستیم درک کنیم؟ یقیناً انسانیت مانند سکه‌ای نیست که پس از مدتی از اعتبار بیفتد، بلکه چشم‌اندازی است نسبت به حضور فردای ما با استقرار در هستی‌مان. ما در حضرت علی علیه‌السلام ♦ فردای خود را می‌بینیم، به لحاظ هست انسانی‌مان. اولیای الهی راه‌هایی هستند در راستای نظر به حقیقت، به همان معنایی که در وصف آن‌ها داریم: «هُمُ السَّبِيلُ» آن‌ها راه‌هایی هستند به سوی حقیقت، آن هم در آینه انسانیت‌شان که ما را هرچه بیشتر به خودمان نزدیک می‌کنند.

برکات هنر درک زمانه

4- هنر درک زمان و زمانه و قرار گرفتن در طرف درست تاریخ، در فضایی که یزیدیان گمان می‌کردند، حکمت و بصیرت تاریخی مرده است، موجب شد تا امام و یاران حضرت با پیش‌آوردن صحنه کربلا، زمانه را طور دیگری بنگرند. در گمان یزیدیان در آینده همه چیز در دست حاکمی است که امروز در صحنه سیاست ظاهر است و در نتیجه همه در نزدیکی به سوی یزید سبقت می‌گرفتند، چه عمر سعد باشد و چه شمر، آن‌ها از سنت جاری در متن زمانه غافل بودند و به همین جهت در نهایت ناکام ماندند. در حالی که در چشم‌انداز تاریخی حضرت امام

حسین ♦ و حسینیان، درست قضیه برعکس است و آن‌ها به جای نظر به ظواهر موقت، نظر به سنت‌های ثابت و پایدار الهی داشتند و متوجه ظرفیت تاریخی شدند که در مقابل‌شان قرار گرفته بود. تفاوت این دو جبهه تا قیام قیامت به همان معنایی است که جناب مولوی این‌طور متذکر می‌شود:

رگ‌رگ است این آب شیرین و آب شور در خلایق می‌رود تا نفخ صور

سخن نوجوانان کربلای دیروز و امروز

5- اگر در جبهه‌های جنگ‌های معمولی، در عالم، هر چه کشته‌ها بیشتر شود، دست و پای رزمندگان بیشتر می‌لرزد و با شدت بیشتر رنگ چهره آنها می‌پرد، در کربلا برعکس است. اگر در هر جبهه‌ای چون خانواده بی‌پدر شد، مادران به فرزندان پسر امید می‌بندند و به بودن آن‌ها امیدوار می‌شوند؛ در کربلا برعکس است. در کربلا شور شهیدشدن در کنار امام آنچنان است که وقتی جوانی چون عمر بن جناده که هنوز نابالغ است شمشیر بسته خدمت امام می‌آید تا اذن جهاد بگیرد، امام چون صبح همان روز پدرش شهید شده اجازه نمی‌دهند که شاید مادرشان اکره داشته باشد؛ آن جوان در جواب امام با عجز و لابه و التماس گفت: مادرم - باور بفرمایید - خود او مرا امر داده که به میدان بروم. این جوان سر بزرگی از کربلا را می‌گشاید و آن بصیرت تاریخی حاکم بر کربلا است. اگر کار پیران و سلحشوران را می‌توان در آن فضا معنی کرد، این جوان چگونه معنای حضور در کنار امام را فهمید؟ چون شهید شد مادر او به استقبال سر

پسرش آمد و گفت: احسنت ای پسر کم! ای سرور دلم! ای روشنی چشمم! احسنت.

این مادر و فرزند در کربلا چه دیدند که خواستند مانند دیگر مردمان نمیرند؟ به همان معنایی که شهید حسین فهمیده متوجه شد و حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در مورد او فرمودند:

«رهبر ما آن طفل ۱۳ ساله‌ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگ‌تر است با نارنجک، خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید.» (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۷۴)

راه مردان خدا به سوی مقصد هرگز بسته نیست

6- مردان حق را سزاوار نیست که سر و سامان اختیار کنند و دل به حیات دنیا خوش دارند، آری! آن‌گاه که حق در زمین مغفول است و جُهال و فساق بر آن حکومت می‌رانند باید جهاد کرد، هر چند انسان در این راه به شهادت برسد. چرا که راه مردان خدا به سوی مقصد هرگز بسته نیست. اگر آنچه انسان را می‌سازد از آزمایشات بزرگ فرار نکردن است، پس باید هرگز آنچنان دل به سامان دنیا ندهیم که از راه باز بمانیم.

امام حسین ♦ در نصیحت عبدالله بن عمر که از امام می‌خواست که حضرت با یزید بیعت کنند و خود را به کشتن ندهند؛ فرمودند: ای ابن عبدالرحمان: سر مبارک یحیی بن زکریا را به زن روسپی هدیه کردند. آیا نمی‌دانی که بر بنی اسرائیل زمانی گذشت که ما بین طلوع فجر و طلوع شمس هفتاد پیامبر را کشتند و آن‌گاه در بازارهای‌شان به خرید و فروش

نشستند. پس اگر رسم دنیا این است که سر مردان خدا را به روسپیان هدیه می‌کنند، پس ما را چه می‌شود که به سر و سامان فکر کنیم و چرا نصیحت سیاستمداران را به خودشان برنگردانیم و چرا در راستای پایداری در مسیر حق به امام حسین ♦ اقتدا نکنیم؟ متوجه باشیم که روشنفکران غرب‌زده و متحجرین نمی‌گذارند ما عاشورایی شویم. آن‌ها به بهانه سر و سامان دادن به زندگی دنیایی، ما را از امام حسین ♦ جدا می‌کنند و ما باید مانند امام شهدا یعنی حضرت روح الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» متوجه این امر باشیم و به تاریخی بیندیشیم که آغاز شده، با سبک و سلوکی که رهبر معظم انقلاب در پیش گرفته‌اند.

آنچه امام حسین ♦ را امام حسین کرد

8- راستی اگر امام حسین ♦ از دین خود به خاطر مردم کوتاه می‌آمد، دیگر حسین بود؟ و اگر به خاطر کوفیان و یزیدیان از رسالت تاریخی خود دست برمی‌داشت، امروز این همه جان‌ها و قلب‌ها به سوی او متوجه بود؟ پس کربلا یعنی اگر پشتیبانی انسان‌ها را تا قیام قیامت می‌خواهید و در طلب وسعت خود در جان‌های انسان‌های فرهیخته هستید، باید دین را خالصانه بخواهید و تماماً در انجام وظیفه دینی به ردّ و قبول احدی دل نبندید تا از خطر زندگی‌های پوچ و سردی که روشنفکران غرب‌زده گرفتار آن شده‌اند، در امان بمانید.

«وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ»

جلسه هشتم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ﴾

سلام بر شهیدان کربلا که با خون خود این پیام را برای ما بر خاک نوشتند که: «ای رهگذر! به محمدی‌ها بگو ما در این تربت خفتیم تا حضور خود را در تاریخی که با اسلام شروع شد و با امام حسین ♦ ادامه یافت، احساس کنیم و در همان حضور و احساس، زندگی خود را ادامه می‌دهیم. (کتاب «عنصر شجاعت»، آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای) سخن شهدای کربلا این است که ما تاریخی را آغاز کردیم تا با امام حسین ♦ ادامه پیدا کنیم، نه این که صرفاً شهید شویم تا به بهشت برویم و در این رابطه زُهیر در همین زمانه دارد خود را در کنار شهید اسماعیل هنیه ادامه می‌دهد.

سلام بر امامی که در بحرانی‌ترین شرایط، معنای زندگی و حیات را به بشریت نشان دادند تا هیچ کس در هیچ موقعیتی از معنای زندگی حقیقی محروم نگردد. ما در بستر انقلاب اسلامی هرچه جلوتر برویم در مسیر تاریخی که با حضرت اباعبدالله ♦ در کربلا آغاز شده به کربلا بیشتر

نزدیک می‌شویم زیرا ظرفیت بشر برای درک آن نهضت بزرگ انسانی بیشتر شده است. حضرت سجاد ♦ فرموده‌اند در آخرالزمان اقوام متعمقی می‌آیند که خداوند بعضی سوره‌ها و آیات را برای آن‌ها نازل کرده است¹ و ما منتظریم در آینده این تاریخ بیشترین ایمان به سراغمان آید، مانند یاران حضرت مهدی (ع) که در هر اقلیمی برای انجام مأموریت‌شان گسیل شوند و با مسئله‌ای روبه‌رو شوند؛ حضرت به آن‌ها فرموده‌اند به کف دست‌تان نگاه کنید تا آن مسئله برایتان روشن شود.² یعنی آن‌ها به قدری وسعت دارند که به نور حضرت، ظرفیت‌های بزرگی را که در شخصیت‌شان هست در دل مشکلات متوجه می‌شوند. زیرا در نسبت با امام در تاریخ خود حاضر شده‌اند و آینه‌ای از امامشان هستند گرچه امام، فرازین‌ترین آینه است. همچون امام خمینی و شهید چمران که آینه یکدیگر بودند و انتخاب‌های چمران همان چیزی بود که در متن تفکر امام

1- «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَالْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (الكافی، ج 1، ص 91) خداوند می‌دانست در آخرالزمان اقوام متعمقی می‌آیند که برای آن‌ها سوره توحید و شش آیه اول سوره حدید را نازل کرد.

2- امام صادق ♦ می‌فرمایند: «وَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ، فِي كُلِّ أَقْلِيمٍ رَجُلًا، ثُمَّ يَقُولُ لَهُ، عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ، فَأِذَا وَرَدَّ عَلَيْكَ مَا لَا تَفْهَمُهُ وَلَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ، فَانظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَاعْمَلْ بِمَا فِيهَا» (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵) وقتی قائم قیام کند به هر ناحیه از نواحی زمین کسی را می‌فرستد و می‌گوید تعهد و دستورالعمل تو در کف دست تو است، چون امر مهمی به تو روی آورد که تو آن را ندانی و در انجام آن سرگردان شوی، به کف دست بنگر و تصمیم خود را بگیر و عمل کن.

راحل بود. یعنی چمران همان خمینی بود در صحنه جنگ و جهاد، و خمینی همان چمران بود در مقام رهبری جامعه.

سؤال ما این است که ما چه نسبتی با امام حسین ♦ برقرار کنیم تا هرچه جلو می‌رویم بیشتر به وجود حضرت نزدیک شویم؟ در دل این تاریخ چه چیزی را حس کنیم تا مانند یاران حضرت به معنای درک حضور تاریخی امام نایل شویم؟ عرض شد تفکر تاریخی غیر از اطلاعات تاریخی است، درک زمانه و موقعیت‌شناسی کار بسیار مهمی است. مقام معظم رهبری در مقایسه توأین با یاران امام حسین ♦ می‌فرمودند مشکل توأین آن بود که عمل به هنگام و اقدام به موقع نداشتند. لازمه عمل به هنگام، درک موقعیت و زمان‌شناسی است.³

اگر کربلا را درست درک کنیم تمام موانع، وسیله تعالی ما می‌شوند. با این که فضای رسانه‌ای امویان بسیار قوی بود ولی کربلا سراسر جهان اسلام را تحت تأثیر خود قرار داد و فضای فرهنگی جامعه را طوری تغییر داد که پس از زمانی اندک 4000 دانشمند که عموماً از اهل سنت بودند پای درس امام باقر و امام صادق علیهما السلام حاضر می‌شوند. حال بنگرید کربلا چه تاریخی را مقابل ما گشوده تا به تفکر در آن پردازیم. جوانان ما امروز نیازمند درک و شعور تاریخی هستند، آن‌ها باید بتوانند نسبت خود با اباعبدالله ♦ را در دیروز و امروز تاریخی خود احساس کنند؛ زیرا وجود بشر جدید را حس حضور تاریخی‌اش تفسیر و معنا می‌کند. این حس

3- به کتاب «جایگاه تاریخی حادثه‌ها و هنر اصحاب کربلا در فهم آن» و نیز به سخنرانی «کربلا یعنی ایمان، خرد و عمل به هنگام» از همین مؤلف در سایت لب‌المیزان رجوع شود.

حضور را بیش از همه با امام حسین ♦ می‌توانیم به دست آوریم و امروزمان را احیاء کنیم، چرا که حضرت اباعبدالله ♦ یک تاریخ‌اند و راهی گشوده شده به وسعت همه تاریخ می‌باشند، راهی که هم عقل ما را منورّ به ایمان می‌کند و هم قلب ما را منورّ به عقل می‌نماید، به همان معنای «قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا» (حج/46).

هنر درک تاریخ

1- به گفته جامعه‌شناسان: «مردم، تاریخ را می‌سازند ولی آنچه را ساخته‌اند نمی‌شناسند.» این مربوط به مردمانی است که متوجه حضور تاریخی خود نیستند که چگونه ذیل اراده الهی، تاریخی را که باید آغاز کنند، بسازند. حضرت اباعبدالله ♦ و یاران آن حضرت که به خوبی می‌دانستند چگونه در حال ساختن تاریخی هستند که آن تاریخ ادامه اسلام باشد، بر خلاف آن‌هایی که در آن زمان متوجه نسبت خود با خداوند در آن شرایط فوق‌العاده نشدند. در همین رابطه می‌توان به تفاوت طلحه و زبیرها⁴ با مولایمان علی ♦ فکر کرد و یا به تفاوت توأین با شهدای کربلا و این است تفاوت بنی‌صدرها - که گرفتار عدم فهم تاریخی‌اند - با شهدایی همچون حاج قاسم سلیمانی‌ها و شهید رئیسی‌ها که با حس حضور تاریخی‌شان فهمیدند در کجای تاریخ ایستاده‌اند. شهدا فهمیدند اراده الهی به کدام سو اشاره دارد و خود را متوجه آن اشاره کردند، آن هم با نظر به

4- طلحه از نظر ثروت، هزار اسب و عایدی او از املاکش در عراق، هزار دینار طلا. و زبیر هزار اسب و طلای باقیمانده پس از مرگ او پنجاه هزار دینار طلا بوده است.

سرعت تحولاتی که در جهان و در ایران به چشم می‌خورد و نظمی که نظر به ابعاد قدسی بشر دارد، در حیاتی سیاسی و رجعتی که با سنت تاریخی آمیخته است، همراه با حماسه و صبر در مقابل چشم‌اندازی که ملاحظه می‌کنید چگونه مشروعیت سیاسی جهان مدرن با نسل‌کشی رژیم صهیونیستی در حال فرو ریختن است. آیا اقبال عمومی نسبت به شهید رئیسی، حکایت از آن ندارد که با نظر به شخصیت او معلوم شد فرم سیاسی دیگری در راه است؟ حاکی از ورق‌خوردن تاریخی که جبهه مقاومت را تروریست می‌نامید و حال خودشان اقرار کرده‌اند «طوفان الاقصی رویدادی است که می‌تواند تغییردهنده قرن بیست و یکم باشد و جهان را تغییر خواهد داد.» آن هم به برکت ایمان اسلامی و اعتقاد به قرآن. این است معنای نوری که پیرو اسلام در هر زمانی وارد تاریخ می‌شود مانند حضوری که یاران امام حسین ♦ در کنار آن حضرت در آن زمان پیش آوردند. و رهبر معظم انقلاب «حفظه‌الله‌تعالی» متوجه این نور در حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در این تاریخ شدند.

مانند یک پروانه و ادامه او در شعله شمع

2- هزینه کردن زندگی در مقابل ظلم، حکایت روح‌های بزرگی است که در مکتب امام حسین ♦ پرورش یافته‌اند. آنان را نیروهایی نورانی و معنوی از هرگونه سازشکاری باز می‌دارد. از خود گذشتگی‌ها زیر سایه باورهای متعالی، یک فرصت است که خداوند برای یک ملت پیش می‌آورد. مانند یک رود که با خروش خود کرانه‌های خود را در می‌نوردد

و مانند پروانه که ادامه خود را در دل شعله شمع جستجو می کند، تا شعله شمع برافروخته تر گردد، هرچند به ظاهر از او چیزی باقی نمی ماند ولی این حکایت از آن دارد که زندگی یکه و بی هدف، از فضیلت هایی که انسان های بزرگ پاس می دارند، فاصله دارد و عملاً تنهایی آن انسان ها را که با نوعی سرخوردگی همراه است، به میان می آورد، مانند انسانی که گرفتار کم خونی است. انسانی که از زندگی طبیعی و معنوی و از شور دریا و صحرا با فروافتادن در فضای مجازی، فاصله می گیرد، ناخودآگاه برای جبران آن جدایی ها، گرفتار نوعی پرخاشگری و خودخواهی می شود، به گمان آن که می خواهد مانند عمر سعد و نتایهو خود را نیرومندتر از بقیه نشان دهد. غافل از آن که شهدا راهی را که ایثار و دوستی است، ذیل عبور از استکبار مقابل ما گشوده اند و این راه، راه نابودی ابرقدرت ها است.⁵

برای شکست دادن جهان استکباری که زندگی را به زندان تبدیل می کند و ارزش انسان را فرو می کاهد، باید خود را مانند یزیدیان به اهداف دنیایی بسته محدود نکرد و ترسو و بُزدل نبود بلکه باید مسئولیت حضور در تاریخ دیگری را پذیرفت و حتی اموری را در این رابطه بر عهده گرفت که در آن امور مرز بین دروغ و راستی معلوم شود و زندگی شورانگیز گردد. این است معنای زندگی حقیقی که به کمک امام

5- از آن جایی که بشر آخرالزمانی ظرفیت نهایی دارد یا خیلی خوب است یا خیلی بد است، به جوانان مان بگویید ایمان بزرگ تری در پیش است اگر نسبت به ایمان دیروزین کافر شدند چرا به ایمان فردایی نظر نمی کنند که در امام خمینی و مقام معظم رهبری و شهدا جلوه گر است؟

حسین ♦ در نسبت با آن حضرت و یاران‌شان، بی‌نهایت خوبی‌ها در این
زمانه به سراغ انسان می‌آید و انسان حقیقتاً به زندگی آری می‌گوید، حتی
به قیمت شهادت.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

جلسه نهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ﴾

سلام بر امامی که معنی تبدیل رنج‌ها به کمال آرامش را به بشریت عطا فرمود، تا انسان در روزمرگی‌ها مضمحل و پوچ نگردد.

عموماً شیعه در طول تاریخش خود را در فضای معنای درک حضور تاریخی اصحاب امام حسین ♦ حاضر کرده است زیرا انسان‌های اندیشمند همواره جایگاه خود را بازخوانی می‌کنند تا در آنچه که هست بیشتر حاضر شوند. شیعه به جهت روحانیت خاص کربلا دائماً خود را در کنار اصحاب امام حسین ♦ در تاریخ خود حاضر کرده، با توجه به این امر، آیا در شرایط جدید که شرایط بحران هویت برای انسان‌ها است، همچنان می‌توانیم با اصحاب امام حسین ♦ بودن خود را بازخوانی کنیم و خود را با حضوری بیشتر ادامه دهیم؟

ما عموماً با اطلاعات و خاطراتی که از بزرگان داریم به‌سر می‌بریم و این غیر از حضور تاریخی است، از این جهت ارادت به امام و دلسوزی

نسبت به امام که در جای خود مهم است، غیر از حضور در تاریخ کربلا است در حالی که بشر جدید بیش از گذشته نیازمند آن حضور تاریخی است که در کربلا آغاز شده. بشر جدید با ظرفیتی که در خود احساس می‌کند، دیروزش را برای امروزش ناکافی می‌داند، لذا یا دیروز را کلاً منکر می‌شود و یا در همان گذشته خود متوقف می‌گردد و گمان می‌کند چاره دیگری ندارد. این افراد گرچه آداب دینی را رعایت می‌کنند ولی از زندگی دینی و شور ایمانی که لازمه آن حضور در تاریخ قدسی است، بهره‌مند نیستند. حال سؤال این است که در چنین شرایطی آیا می‌توان در تاریخ خود با هویتی قدسی حاضر بود؟ یکی از اشکالاتی که به بعضی از مذهب‌یون گرفته می‌شود این است که شما با زهدِ ریایی، چنان مردم را از خدا می‌ترسانید که خدا را دشمن زندگی کرده و زندگی را از انسان‌ها گرفته‌اید، به قول مارکس ما می‌خواهیم زندگی کنیم ولی کلیسا اجازه نمی‌دهد. در حالی که اگر ما بخواهیم زندگی کنیم باید در تاریخ خودمان حاضر باشیم. هنر ائمه علیهم‌السلام این است که در تاریخ خود حاضرند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «نَحْنُ أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ» (بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۲۳) ما از هر کس دیگر زمان‌شناس‌تر هستیم. حال سؤال این است که آیا یاران امام حسین علیه‌السلام می‌دانستند که با نهضت آن حضرت تاریخی در حال شروع است؟

شهادت و حضوری وسیع تر در دنیا

1- جناب عباس محمود عقّاد متفکر شهیر مصری در راستای درک جایگاه تاریخی که با نهضت ابا عبدالله ♦ در افق آن زمان به چشم می خورد می فرماید:

«به اندیشه هیچ کدام از یاران امام حسین ♦ خطور نکرد که برای نجات خودشان و نجات آن حضرت، بازگشت از این حرکت را در نظر حضرت جلوه دهند و اگر می خواستند خود را بفریند می توانستند تسلیم در برابر دشمن را در نظر آن حضرت جلوه دهند و نامش را نصیحت و خیرخواهی بگذارند و چنین وانمود کنند که اخلاص می ورزند و ادامه زندگی را برای حضرت آرزو دارند.» (مجموعه آثار شهید مطهری، ج 17، ص 516)

آیا این حکایت از آن ندارد که اصحاب حضرت نیز به خوبی آگاه بودند با آن شهادت، حضوری وسیع تر و اصیل تر از زنده ماندن در آن شرایط برایشان در عالم و در ابدیت پیش می آید؟ امری که شهدای ما و امام شهدا یعنی حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» نیز متوجه آن بودند و با توجه به چنین بصیرتی بود که با شهادت جوانانی که تعداد آن ها کم نبود، احساس نمی کردند که آن ها از دست رفتند، بلکه برعکس، متوجه بودند آن ها با شهادت خود حضور بیشتری در این تاریخ پیدا می کنند، به همان معنایی که مقام معظم رهبری فرمودند:

«مهم این است که بدانیم شهدا تا هستند، جان شان و تن شان و حرکت مادی شان در خدمت اسلام و در خدمت جامعه اسلامی است، وقتی می روند، معنویت شان، صدای شان تازه بعد از رفتن بلند می شود. نطق

شهدا بعد از شهید شدن باز می‌شود، با مردم حرف می‌زنند.» (14 آبان‌ماه

(1397)

این ادبیات با این که عین اشاره آیه قرآن است، متأسفانه در گفتمان مذهبی ما تا به حال با چنین تأکیدی حاضر نبوده است. قرآن از قول شهدا می‌فرماید: «يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ» (آل عمران/170) به رفقای در راه مانده‌شان، بشارت می‌دهند که تا در دل همین تاریخ توحیدی حرکت می‌کنید، نه نگران آینده باشید، نه غم گذشته را بخورید و از راهی که گشوده شده غفلت نوزید.

آن همه رنج و آن همه آرامش

2- راستی را! اگر درک حضور انبیای الهی و شریعتی که با خود آورده‌اند، نبود، انسان این زمانه چگونه در این دوران که گویا زندگی اش بیش از پیش با رنج همراه است، آن رنج‌ها برایش قابل تحمل می‌شد؟ مگر آن که با روحیه‌ای که همراه با پیامبران و به‌خصوص آخرین پیامبر به میان آمده، بتواند حق زندگی را ادا کند. در دوران بحران انسانیت و بحران دنیای متجدد آیا راه دیگری برای انسان وجود دارد تا به گونه‌ای با رنج‌های دوران روبه‌رو شود که این رنج‌ها برایش حیات‌بخش شود؟

آری! خلاقیت و آزادی مربوط به انسان و انسانیت انسان است، البته وقتی در معنای اصیل خود حاضر شود، نه این که گرفتار بحران هویت باشد و آن در صورتی است که در آغوش حقیقتی قرار داشته باشد که با حضرت اباعبدالله ♦ به ظهور آمده است، زیرا حقیقت وقتی برای انسان به ظهور می‌آید که به سیره انسانی خاص، به معنای حقیقت انسانیت نظر

داشته باشیم. از این جهت نظر به حقیقت، نیاز به نمادی دارد قابل تصور و تعین و در این رابطه تنها انسان‌هایی که عصمت آن‌ها محرز است، می‌توانند نماد حقیقت انسانیت انسان‌ها باشند و گرنه، باز رنج و باز نیاز به انسانی که روشن کند انسان‌ها چگونه باشند، زیرا رنج‌ها در نسبت با حقیقت است که می‌توانند زندگی آفرین گردند و آرامش‌بخش باشند، به همان معنای «تَطْمِئِنُ الْقُلُوبُ» آن‌هم برای پیامبری که فرمود: «مَا أُودِيَ نَبِيٌّ مِّثْلَ مَا أُودِيَ» (کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۳۷) هیچ پیامبری به اندازه من اذیت نشد! و این یعنی ظهور حقیقت انسانیت در آخرین پیامبر خدا ﷺ و ائمه هدی ﷺ و آن‌همه رنج و آن‌همه آرامش.

معنای حضور در تاریخی که با امام حسین ♦ به میان آمد

3- وقتی نحوه‌ای از بودن در انقلاب اسلامی تقدیر ملت ما شده، پس آن تاریخ همچون روحی ما را فرا می‌گیرد و آن انقلاب و آن تاریخ، عالم ما می‌شود، عالم برافراشته‌ای که افق تاریخی ما را معنا می‌کند. مسلماً هر کس از این عالم بیرون باشد، مزه حضور در تاریخی را که با انقلاب اسلامی آغاز شده است نمی‌چشد تا مزه زندگی در این دوران را بچشد، مانند عبدالله ابن عباس و محمد حنفیه، هر چند مخالف حضرت امام حسین ♦ نبودند ولی تاریخی را که با امام در حال آغاز بود متوجه نشدند، و از آن طرف آن‌هایی که مانع این حوالت تاریخی بودند، مانند کوفیان ذیل دستورات عبیدالله، با این تقدیر به نزاع برخاستند. این نزاع، همیشه نزاع با تانک و توپ نیست، نزاعی است با مقاومت ما و عهدی که ما

نسبت به انقلاب اسلامی داریم. حال اگر ما در این مقابله درست عمل کنیم همین نزاع موجب می شود تا انقلاب اسلامی به بلوغ خود برسد، مثل مقابله کوفیان با نهضت اباعبدالله ♦، و آغاز تاریخی که با حضرت پیش آمد. ولی در هر حال عبور از تاریخ امویان کار ساده‌ای نیست. دشمن شما باید تمام حيله‌هايش را به میدان آورد تا ما نیز توان بزرگ خود را در مقابله با آن حيله‌ها نشان دهیم، این جا است که درخشش حیات انسانی ما ظهور می کند، کافی است ما از طریق صبر و شکیبایی راه و سلوک خود را ادامه دهیم و بر آن عهد پایدار بمانیم. همین امر عامل گشوده شدن تاریخی است بیرون از تاریخ جاهلیت.

مقایسه‌ای غلط و خطرناک

3- مقایسه غلطی که عمر سعد بین خود با پدرش داشت، آن بود که گمان می کرد پیروی از فرمان عیدالله و یزید همانند روزی است که پدرش یعنی سعد ابن ابی وقاص چهل سال پیش به فرمان رسول خدا ﷺ در فتح قادسیه به عنوان سردار آن سپاه از پیامبر پیروی می کرد. غافل از آن که آن روز پدرش تکیه بر طهارت معنوی اسلام داشت و حقیقتاً آن شمشیر را حضرت محمد ﷺ و نیاکان امام حسین ♦ به دست او داده بودند. ولی امروز ابن زیاد او را ابزار دست خود قرار داده است. آن جا پدرش برای گسترش اسلام می جنگید و این جا او رو در روی اسلام مجسم یعنی امام حسین ♦ ایستاده است. راستی را! چگونه انسان‌ها با مقایسه‌های غلط و غفلت از زمانه و غفلت از شرایط تاریخی سقوط

می کنند، به طوری که سراسر شخصیت شان برای خودشان غیر قابل قبول می شود. آیا مبارزه با نظام شاهنشاهی به رهبری حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه»، قابل مقایسه است با مبارزه با نظام جمهوری اسلامی به تحریک سردمداران استکبار؟

راز مخالفت شیعه با حاکمان غیر دینی

4- عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر، مانند امام حسین ♦، مخالف بیعت با یزید بودند، ولی آن دو هیچ یک نگران عدالت و انحراف خلافت از مسیر حق نبودند. آن دو داعیه دارِ نفس خویش اند و لذا نه آن‌ها در کنار امام حسین ♦ ماندند، و نه امام حسین ♦ در کنار آن‌ها ماندند. این شیعه است که می داند چه می خواهد و مخالفتش با حاکمیت غیر دینی، به جهت افق روشنی است که در حاکمیت نظام دینی پیش می آید. کربلا به ما می گوید چه چیزی باید بخواهی و چه چیزی باید نخواهی تا عبرت روزگار نشوی. و از آن مهم تر با نظر به کربلا است که می فهمیم چه کسانی در بستر رعایت دستورات دینی متوجه حضوری که با اسلام آغاز شده، نیستند تا دغدغه امام حسین ♦ را نسبت به حاکمیت یزید داشته باشند و در راستای توجه به افقی در جهان خود حاضر شوند که با حضور امام حسین ♦ در جهان پیش می آید، به همان صورتی که با دولت شهید رئیسی نه تنها افق عبور از تحریم ها پیش آمد، بلکه افق حضور در جهانی ماورای جهان دیکتاتوری رسانه ای طلوع کرد. دیروز عبدالله بن عمرها و عبدالله بن زبیرها به بهانه جدایی دین از سیاست متوجه آن حضور تاریخی

نمودند و امروز روشنفکران غرب‌زده، و متحجّرین گرفتار چنین بیگانگی نسبت به حضور تاریخی قدسی انقلاب اسلامی می‌باشند. آیا از خود پرسیده‌ایم اینان قدرت بازوی چه کسانی خواهند شد و چه نسبتی با مردمی دارند که تا مرز شهادت برای درك حضور تاریخی خود در میدان حاضرند؟ حال این ماییم و کربلا و راهی که از طریق انقلاب اسلامی در مقابل ما گشوده شده و آینده‌ای که هم اکنون می‌توانیم در آن حاضر باشیم؛ آینده‌ای که انسان خود را به وسعت عالم در عین حضوری قدسی احساس می‌کند.

«وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ»

منابع

قرآن

تفسیر المیزان، علامه طباطبائی

بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی

الکافی، ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی

تحف العقول، ابن شعبه حرانی

توحید صدوق

امام شناسی، آیت الله حسینی تهرانی

الارشاد، شیخ مفید

مروج الذهب، مسعودی

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید

ینایع الموده، قنْدُوزی شافعی

مقتل الحسین ♦، خوارزمی

اللهورف علی قتلی الطفوف، سید بن طاوس

مقتل مقررّم

الامام الحسین، عبدالله علایلی

تاریخ یعقوبی

نفس المهموم، شیخ عباس قمی

کشف الغمه، اربلی

عنصر شجاعت یا هفتاد و دو تن و یک تن، آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای

سخنان حسین بن علی ♦ از مدینه تا کربلا . محمد صادق نجمی

اسفار اربعه، صدرالدین شیرازی

تحلیلی از نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی

صحیفه امام خمینی

هستی و زمان، مارتین هیدگر، سیاوش جمادی

سر آغاز اثر هنری، مارتین هیدگر، ترجمه پرویز ضیاء شهابی

سیطره کمیت، رنه گنون، ترجمه علی محمد کاردان

حقیقت و روش، گادامر

گستره هرمنوتیک (هرمنوتیک) فلسفی، گادامر

گلاسنهایت، مارتین هایدگر